استراتژی
راه انقلاب
در ایران

حزب کمونیست ایران
(مارکسیست لنینیست مائوئیست)
استراتژی راه انقلاب در ایران

مصوب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

(مارکسیست لنینیست ماؤئیست)
سند زیر یکی از اسناد جلسه پلنوم دهم کمیته مرکزی است که در اردیبهشت ۱۳۹۶ (مه ۲۰۱۷) در اختیار اعضای و هواداران حزب قرار گرفت تا در حوزه‌هایی حزبی گوناگون مورد بحث قرار گیرد. کمیته مرکزی حزب با توجه به نظرات دریافت شده، آن را مورد بازبینی قرار داد و اینک برای اطلاع عموم اقدام به انتشار آن می‌کند.

پاییز ۱۳۹۷/۱۳۹۸
فهرست
فصل اول

استراتژی انقلاب................................................................. 1
نقاط قوت استراتژیک ما و نقاط ضعف استراتژیک دشمن .............. 4
اصول کلی استراتژی انقلاب ما .................................................. 7
چگونه می توان جنگ انقلابی را درازمدت کرد و اصول عملیاتی آن .................................................. 15
سازمان ارتش ........................................................................ 20
جبهه متحد .............................................................................. 22
تأثیرات سیاسی آغاز جنگ .................................................. 24
نیروهای اصلی انقلاب .......................................................... 25

ضمیمه های فصل اول

ضمیمه 1: اوضاع خاص جهان و منطقه ................................................. 27
ضمیمه 2: زمین آغاز، مرکز نقل، روستای مجازی .............................. 29
ضمیمه 3: جبهه متحد .................................................................. 40
ضمیمه 5: تبیین های قبلی .......................................................... 43
فصل دوم

نقشه راه ................................................................. ۴۸
تأمین الزامات استراتژی .......................................................... ۵۱
شکل گیری بحران، گسترش و قانونی رشد ناموزون .................. ۵۳
نتایج برای عمل انقلابی .......................................................... ۵۷
آماده کردن حزب ................................................................. ۵۹
آماده کردن توده‌ها .......................................................... ۶۱
آماده کردن زمین ................................................................. ۶۵
قطب راهنما و ابزار ما برای سه آماده‌سازی .......................... ۶۶
جنگی برای انقلاب، گسل‌ها، روزیکرد استراتژیک .................. ۶۷
حل مسائل امنیتی و مقابله با سرکوب ................................. ۷۳
فصل اول

استراتژی انقلاب

برای آن که در وضعیت اکثریت مردم این کشور تغییرات بنیادین صورت بگیرد، رژیم جمهوری اسلامی و کلیت دولت طبقه سرمایه‌دار که این رژیم مدیریت، نگهبانی و حفاظت آن را بر عهده دارد باید از طریق یک انقلاب واقعی سرنگون شده و دولتی جایگزین آن شود که زیربنای اقتصادی و تمام روابط اقتصادی و سیاسی را تغییر داده و نظام اجتماعی نوینی را بر اساس از میان بردن تفاوت‌ها، نابرابری و روابط تولیدی متکی بر استثمار، نحوه روابط اجتماعی ستمگرانه و از میان برداشتن فرهنگ و تفکرات کهن و پوسیده،
استراتژی راه انقلاب در ایران

سازمان دهد.

در مسیر انجام این انقلاب، ما با دولتی مواجه هستیم که تا به دندان مسلح است. حال فقط جمهوری اسلامی بله همه دولتهای سرمایه‌دار جهان، دوستهای دیکتاتوری طبقاتی هستند. ستون فقرات این دیکتاتوری بورژوایی، نیروهای نظامی و دستگاه امنیتی یعنی نهادهای تخصصی اعمال خشونت سازمان یافته عليه طبقات تحت ستم و استثمار هستند. بنابراین سرنگون کردن چنین رژیمی کار ساده‌ای نیست و نیاز به پیش بردن یک جنگ دارد. یک جنگ انقلابی عادلانه. خصوصاً این جنگ انقلابی، از هدفی که برایش می‌جنگ سرچشمه می‌گیرد؛ می‌یابد، ریشه کن کردن کلیت نظام اجتماعی/اقتصادی سرمایه‌داری و روبنای سیاسی/آییدئولوژیک آن و استقرار یک نظام اجتماعی سوسیالیستی و در نهایت، کمونیسم جهانی. تحقق این هدف در ایران در گام اول نیازمند سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی نوین است. هدف این جنگ، یعنی از جنگ‌های اراجعی امپیریالیست‌ها و اسلام گراپات عمیقاً و به شدت متمایز می‌کند.

ما با رئیمی مواده هستیم که گردان های «پزن شورش» آن در شهرهای بزرگ همیشهه «آماده» اند، دکترین بقای آن متكی است بر جاسوسی و پیگرد و سرکوب قهرآمیز مخالفین. بنابراین انجام این انقلاب، کار بسیار سختی است. با این همه ضروری است و تنها راه است و باید کردن این راه ممکن است. انجام این انقلاب،
حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)

نیازمند فداکاری های عظیم دهها میلیون نفر است. اما انجام ندادن آن هزینه های بسیار بیشتری را بر این نسل و نسل های آینده نه فقط در ایران بلکه در سراسر منطقه تحمل خواهد کرد. پس به جای تن دادن به یک جنبه از واقعیت یعنی سخت بودن چنین انقلابی، باید بر مبنای این واقعیت عمیق تر که چنین انقلابی نه تنها ضروری بلکه ممکن است، حرکت کنیم.

برای شکست دادن نیروهای دشمن، باید بايد موالع راه و امکانات را به طور علمی برآورد کرد و بر آن پایه، نقشهای علمی برای سرنگون کردن دولت کشید. قدرت جمهوری اسلامی را بدون آن که میلیون ها نفر از مردم این کشور به ویژه کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا و قشرهای تحتانی جامعه و هم چنین بخش بزرگی از روشنفکران که نسبت به هدف این انقلاب، آگاه و متعهد شده و مصمم به پیمودن این راه به خاطر رهایی بشرود باشند، نمی توان وارزگان کرد. سرنگونی قدرت جمهوری اسلامی بدون این که بخش بزرگی از خرده بورژوازی به سمت انقلاب جلب شود و بخش هایی از آن به پی چرخیده دوستانه رانده شده یا خنشی شود، ممکن نیست. خرده بورژوازی، طبقه بزرگی میان طبقه حاکم سرمایه داران و دولت آنها و طبقات تحتانی جامعه است.
نقاط قوت استراتژیک ما و نقاط ضعف استراتژیک دشمن

این رژیم و دولت و متحدین امپریالیست آن نقطه ضعفی دارند که هرگز نمی‌توانند برطرف کنند. آن‌ها استثمار‌گرند و در تخصص طبقاتی ذاتی و همیشه‌گی با اکثریت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، زنان و روش‌های استبدادی هستند. این ویژگی و ماهیت قابل اصلاح نیست. علاوه بر شکاف طبقاتی که تبدیل به فقر گسترش یابند، شده است، این رژیم تعقیب‌های ذاتی در داده که قادر به حل آن‌ها نیست و مرتباً دچار بحران می شود. این بحران‌ها حتا درون خود این رژیم و جناحا و باندهای مختلف آن باعث نزاع و تنش می‌شوند.

این تعقیب‌ها عبارتند از: 1) ادعای استقلال از نظام سرمایه‌داری جهانی و واقعیت وابستگی عمیق به آن. 2) کشیده شدن هر چه بیشتر به درون بافت‌های جنگ‌های منطقه‌ای، که این مسئله نه فقط از خلقت رژیم جمهوری اسلامی بلکه از نیازهای یک دولت نومنستی‌رهنی‌معرق دارد. 3) ادغام دین و دولت و تحمیل قانون تبعیض‌گرا و هامزه‌گرا مذهبی و فرهنگ تاریک اندیش قانونی شریعت و فرهنگ تاریک اندیش به در عرصه فرهنگ و هنر و علم که نه فقط ایجاد می‌کند و شکست دیده و نهپیم این رژیم که ستم بر زنان که نمی‌پذیرفته از جامعه‌ای. 5) ستم گری ملی علیه ملل غیر فارس و 6) نابودی محیط زیست. همگی این‌ها...

1) دولت نومنستی‌رهنی‌معرق داده است در ظاهر مستقل اما در باطن عمیقاً وابسته به نظام سرمایه‌داری جهانی.
پدیده‌هایی هستند که از کارکرد و ضرورت‌های نظام سرمایه‌داری بر می‌خزند که در ایران و تحت نظام جمهوری اسلامی شکل‌های ویژه و حادی به خود می‌گیرند. از سوی دیگر امپریالیست‌ها که با نظم این شکل‌گیری کامپتاليستی در منطقه را سازماندهند، خود آشفته و بحرانی‌اند و این آشفتگی‌گاه جایگاه جمهوری اسلامی را بسیار بی ثبات می‌کند. مجموعه این‌ها مرتبًا روی‌زده ایران را به بحران می‌اندازد و آن را تضعیف می‌کند.

نقطه قوت استراتژیک ما مربوط به خصائص و طبقاتی است که عبارتند از:

1. منافع‌کثریت مردم ایران، منطقه و جهان در این انقلاب است. ما جامعه‌ای را نمایندگی می‌کنیم که در آن تضاد اساسی عصر سرمایه‌داری که کلیه رنگ‌های امروز بشر را یا به وجود آورده و یا بازتولید می‌کند، از میان می‌روند. به این ترتیب نیروی انقلاب واقعی و پیشاهنگ کمونیست آن، منافع فوری و در اکثریت مردم این کشور و سراسر جهان را نمایندگی می‌کند. این انقلاب به‌طور قسره‌ای خرده بورژوایی را نیز نیست. بنابراین حتا نیروهای سیاسی که افق خرده بورژوایی را نمایندگی می‌کنند هم می‌توانند با برنامه انقلاب واقعی متحد شوند.

2. در زمینه‌ جمعیتی ما دارای نقطه قوت بزرگی هستیم. یک جمعیتی هشتاد میلیونی که در نتیجه رشد سرمایه‌داری و اجتماعی تر
شدن تولید، در سراسر کشور به یکدیگر متصل شده‌اند. نیمی از این جمعیت، زنان هستند که در گیر در همه عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی هستند و نیروی تحت ستم شدیدی اند که منافع فوری و درآمدت آنان در انجام یک انقلاب واقعی است. بخش مهمی از این جمعیت، خلق‌های ملل تحت ستم در چهار گوشه ایران هستند که این رژیم تخصم ویژه‌ای با آن‌ها دارد. و از همه‌این فاکتورها مهمتر این که اکثریت این هشتاد میلیون با وجود تماشای مختلف اقتصادی و اجتماعی که در میانشان هست، در یک اتحاد بزرگ برای انقلاب واقعی و ایجاد یک نظام سوسیالیستی ذی‌نفعاند.

۳ ایران سرزمین پهناوری است و از این ویژگی باید سود جوییم تا انقلاب در یک نقطه به انزوا نیفتند. در این زمینه وجود ملل مختلف تحت ستم در چهار گوشه کشور، به طور عینی نقطه قوت بزرگی برای ما است.

۴ ما مردمردامی داریم که دارای تجربه طولانی مبارزه سیاسی، از جمله مبارزه مسلح‌های انقلابی در این کشور هستند.

۵ مهم‌تر از همه این که ما دارای علم این انقلاب هستیم و حزب بیشانگی داریم که با استفاده از این علم (کمونیسم نوین) معضلات و سختی‌های راه انقلاب را بهتر و صحیحتر دیده و برای حل آن‌ها راه حل پیش‌مرگ‌های در نظر گرفته‌اند. در واقع بدون استفاده از این علم و بدون ارزیابی صحیح از نقاط قوت و ضعف دشمن و نیروهای خودی، انقلاب
پروسه تدارک و جنگ با رژیم و دولت حاکم، پروسه‌ی تبدیل این نقاط قوت استراتژیک به نقاط قوت تاکتیکی (یا فوری) است. برای برهم زدن صحت‌های سیاسی نامساعد، در فرآیند فعالیت انقلابی بايد این نقاط قوت استراتژیک را بر مبنای هدف فعال کرد و در خدمت استراتژی جنگ انقلابی براي سرنگونی اين دولت و كليت نظام آن رهبري کرد و به كار گرفت.

اصول كلي استراتژي انقلاب ما

استراتژي انقلاب، نقش‌های کلی راه انقلاب از امروز تا زمان سرنگونی کردن دولت طبقاتی حاکم و استقرار قدرت سیاسی پرولتاری تحت رهبری پیشاهنگ کمونیست است. نقشه‌ای است برای این که یک نیروی کوچک انقلابی کمونیستی تبدیل به نیروی بزرگی شود و نفوذ آن در میان شمار بیشتری از مردم گسترش یابد تا بتواند با دولت و نیروهای طبقاتی حاکم به رقابت برخاسته و برای بدلیل اجتماعی کمونیستی، میلیون‌ها نفر را در سرنگون کردن دولت کهنه و استقرار دولت نوین سوسیالیستی با هدف انقلاب جهانی کمونیستی، رهبري كند.

استراتژي یک علم است و در درجه‌ی نخست نیازمند شناخت علمی
استراتژی راه انقلاب در ایران

۸

از «خود» و «شناسنده»، شناخت از موانع راهی که بايد طی شود، و
شناخت از عوامل مساعدی است که برای از میان برداشتن موانع و
پیشروی باید فعل شوند. فقط یک حزب پیشاهنگ کمونیست با به
کاربرد سنتز نوین کمونیسم می‌تواند این مسئله را حل کرده و
گشودن این راه را به‌رهبری کند. حل این مسئله یک بار برای همیشه
نیست. در طول راه مسائل را عمیق و صحیح تر شناخته و حل
خواهیم کرد. بسیاری مسائل را به قول ماؤ تseau دو در جریان جنگ
خواهیم آموخت. اما امروز باید بتوانیم خطوط کلی راه را ترسیم کنیم.
بدون ترسیم این افق و نقشه راه بر بنای علمی، نمی‌توانیم توده‌های
مردم، حزب پیشاهنگ و صحت‌نگی سیاسی را تغییر داده و آماده کنیم.
و انقلاب را به طور تمام و کمال نمایندگی و رهبری کنیم. بخش
مهمی از بردن آگاهی طبیعتی پرولتری به میان توده‌های تحت ستم
و استثمار، تبلیغ و ترویج این استراتژی است تا توده‌ها تبدیل به
رژمندگان آگاه این راه شوند و توانایی و مهارت حل تضادها و موانع
مسیر پیشروی انقلاب را به دست بیاورند.

آغاز جنگ انقلابی و تکامل و به فرجام رساندن آن نیازمند تدارک
است. بنابراین مبارزه ما برای تحقق این استراتژی به دو مرحله تقسیم
می‌شود: (۱) مبارزه سیاسی امروز و (۲) آغاز و به فرجام رساندن جنگ
انقلابی. این دو بخش از یک طرف همسان نیستند و بايد مرحله به
مرحله پیش بروند، در عین این که نباید به مرحله گرايي افتاد. از
طرف دیگر هرچند هر یک از این مراحل، ضرورت در ژندا
اما هدف، گذار از مرحله اول به مرحله دوم است. هر دوی این مراحل، خصوصاً خود را از خصوصاً هدف انقلاب و هدف نهایی آن می‌گیرند. این هدف شیوه‌های جنگ‌گردن ما از نظریه نظامی تا اصول عملیاتی را تعيين مي‌كند.

قانون عام حاکم بر كليه جنگها «حافظ نوروهاي خودى، نابودي نوروهاي دشمن» است. قانون خاص جنگ انقلابي، تبديل شدن از نورو كوجک و ضعيف به نورو بزرگ و قوي و رسيدن به موقعیتی است كه بتواند نوروها و دولت دشمن را كاملاً در هم بشكند. به كاربرد اصلي مهم ديگر يعني «دشمن را بشناس، خودت را بشناس» ممكن نيست. با كسب شناخت علمي از نقاط قوت و ضعف طرفين است كه مي‌توان امکان سرنگوني دولت حاکم را با وجود قدرت سياسی و اقتصادي و نظامي اش ديد و همچنین استراتژی تحقيق و نقشه راه آن را به حداکثر ممكن صحیح تبیین کرد و به عمل گذاشت.

شناخت از دشمن در برگیرنده تحلیل از وضعیت سياسی، موقعیت داخلي و بینالمللي، تضادهای درونی اش، پایگاه توده‌ای و روحيت نیروهای آن و غيره است. به همين ميزان نياز به شناخت از دکترین نظامي جمهوری اسلامي هم در عرصه فعاليت‌هاي برون‌مرزي و هم داخلي (دکترینش برای سرکوب شورش‌های شهری و يا جنگ جربيكی) داريم.
استراتژی راه انقلاب در ایران

خودت را بشناسی در برگیرنده این عوامل است: الف) وضعیت نیروی انقلاب از نظر کمی و کیفی یعنی موقعیت حزب، موقعیت و روحیه توده‌ها، ب) تضادهای طبقاتی و اجتماعی و جنسیتی و گسل‌ها، ج) تجارب توده‌ها در روابط با دشمن، د) تحلیل از موقعیت نیروهای سیاسی و مبارزات اجتماعی دیگر، و) درس آموزی از تجارب گذشته نیروی انقلابی و دیگران در پیشرفت مبارزات مسلح‌اندازه آبادانه.

در هر مقطع این شناخت نسبی است و نه کامل و قطعی. اما باید قوای محرکه و تأثیرات متقابل تضادهای جنگ‌گونه‌ها موجب توجه شوند. در شناخت اصلی اساسی حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن، پایداری بررسی و مبارزه می‌شود.

ابتدا اصل خودت را بشناسی در برگیرنده این عوامل است: الف) وضعیت نیروی انقلاب از نظر کمی و کیفی یعنی موقعیت حزب، موقعیت و روحیه توده‌ها، ب) تضادهای طبقاتی و اجتماعی و جنسیتی و گسل‌ها، ج) تجارب توده‌ها در روابط با دشمن، د) تحلیل از موقعیت نیروهای سیاسی و مبارزات اجتماعی دیگر، و) درس آموزی از تجارب گذشته نیروی انقلابی و دیگران در پیشرفت مبارزات مسلح‌اندازه آبادانه.

در هر مقطع این شناخت نسبی است و نه کامل و قطعی. اما باید قوای محرکه و تأثیرات متقابل تضادهای جنگ‌گونه‌ها موجب بروز وضعیت‌ها و وقایعی غیرقابل انتظار شوند. در این قاعده، استثنایی هست اما استراتژی ما نمی‌تواند بر استثناء شکست روبه‌رو خواهد شد.

در این قاعده، استثنایی هست اما استراتژی ما نمی‌تواند بر استثناء
پنا شود. اگر استراتژی را بر مبنای تضادهای واقعی پیش ببریم در استفاده از استثنایات هم در بهترین موقعیت قرار خواهیم داشت.

خلاصه کنیم:

1) خصلت جنگ ما را هدف آن تعیین می‌کند. این هدف، اصول جنگ و روش‌های آن را دیکته می‌کند.

2) جنگ انقلابی، یک جنگ درازمدت است. قدرت تند بودن دشمن، رشد ناموزون انقلاب و رشد تدریجی نیروهای انقلاب، به این جنگ خصلت درازمدت می‌بخشد.

3) این جنگ، یک جنگ توده‌ای است. جنگ توده‌ای آگاه که برای رهایی از تیرگی و استثمار و در نهایت رهایی کل بشریت می‌جنگند. انقلاب باید توسط توده‌های آگاه و سازمان یافته و تحت رهبری حزب پیشاهنگ پیش برده شود. استراتژی جنگ انقلابی، با اتکای به توده‌ها و با پشتیبانی توده‌های آغاز شده و به گونه‌ای پیش برود که مربوط خصلت توده‌های آن افزایش یابد. این جنگ، با اتکای به توده‌های
این جنگ ناموزون تکامل خواهد یافت. به این معنا که به صورت یک دست و منسجم و در یک لحظه در همه مناطق کشور آغاز نمی‌شود و تکامل نمی‌یابد. تکامل ناموزون در عین حال به معنای آن است که جنگ انقلابی برای یک دوره استراتژیک نمی‌تواند دارای مرکز ثقل ثابتی باشد. ناموزونی ساختار اقتصادی، نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک ناموزون دشمن در مناطق گوناگون، سرزمین و سهیم و پهناور با جغرافیای ناهموار، موجب آن می‌شود که تکامل و توسعه جنگ انقلابی در ایران ناموزون باشد. به این معنا که به صورت یک دست و منسجم و در یک لحظه در همه مناطق کشور آغاز و تکامل نمی‌یابد. به طور مثال در برخی مناطق مانند کردستان، جمهوری اسلامی بیش از نقاط دیگر دچار انفراد سیاسی و ایدئولوژیک بوده است و تجربه مبارزات سیاسی و مبارزات مسلحانه عليه جمهوری اسلامی کیفیتی بیش از نقاط دیگر است. تکامل ناموزون جنگ در
عين حال به معنای آن است که برای یک دوره استراتژیک جنگ نمی‌تواند دارای مرکز ثقل ثابتی باشد. اما حتا اگر از همان ابتدا هم پایه‌های وسیع سازمان‌گذاری در شهرها داشته باشیم، نمی‌توانیم شهرها را مرکز ثقل جنگ درازمدت کنیم. زیرا شهرها مراکز قدرت سیاسی و نظامی رژیم هستند و چنین تلاشی، ورود به نبردهای بزرگ با قوای بسیار قوی در دمای آن‌ها می‌کند که موجب درهم شکستن بشند و مرگ جنگ درازمدت خواهد شد. عامل دیگری نیز در میان هست که تکامل جنگ را ناموزون می‌کند. فقط طبقه ما و نیروهای تحت رهبری ما نیستند که وارد جنگ باشند و می‌توانند. زمانی که ما جنگ انقلابی را آغاز کنیم، نیروهای طبقاتی دیگری (به جز ارتش و دیگر قوا مسلح دولت) نیز در صحنه حضور خواهند داشت و سیاست و برنامه‌های طبقاتی خود را به طریق مختلف (از جمله دست زدن به جنگ) به پیش خواهند برد.

2 - در جنگ درازمدت چین، مناطق پایگاهی و استراتژیک در داخل بودند.
3 - در قیام اکتبر، مسکو و قدرت دولتی نوین، مرکز ثقل جنگ داخلی بود.
برد. این نیروها می‌توانند نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی باشند و یا نیروهای مترقی. در هر دو حالت، حضورشان در صحنه تأثیرات متناقضی بر فرآیند توسعه جنگ انقلابی می‌گذارد. چنانچه قبیل از آغاز جنگ انقلابی، میان جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها جنگ شود، سیاست‌ها تداوم سیاست ضد «دو منسوخ» خواهد بود. اعلام خواهیم کرد که این یک جنگ ارتجاعی است و به قول لنین لازم نیست جنگی که شروع شده به همان صورت تمام شود. یعنی، می‌توان و باید جنگ ارتجاعی را به یک جنگ انقلابی تبدیل کرد و سرنوشت جنگ را نه آن نیروهایی که شروع کردن بلکه نیروهای انقلابی با به پیروزی رساندن انقلاب کمونیستی تعیین کنند. در این شرایط باید هدف سرنگونی دولت حاکم و جنگ با نیروهای متجاوز امپریالیستی را هم زمان پیش برد.

این جنگ، به طور موج‌وار رشد خواهد کرد. یعنی پس از آغاز موفقیت آمیز، همراه با فراز و فرودهای نظامی-سیاسی، پیشروی‌ها و
عقب نشینی‌های گسترده خواهد یافت. چرا که رژیم همواره با ثبات نیست بلکه مرتباً دچار بحران‌های گوناگون از خط گسل‌هایش یا بحران‌های دیگر شده و فرا‌آیند تکامل جنگ را با نقاط عطف همراه خواهد کرد. دوره‌های افت، نیاز به عقب‌نشینی خواهد داشت و دوره‌های فراز و خیزش، به سراسری تر شدن و به چالش گرفتن نیروهای نظامی دولت در پهن‌های گسترده تر خدمت خواهد کرد.

این‌ها خطوط کلی است. اما در فرآیند مبارزه سیاسی انقلابی و رشد و گسترش نیروهای انقلاب، تجربه بیشتر و جدیدی به دست خواهیم آورد که با به کاربردن اصول علم انقلاب (کمونیسم نوین) آن‌ها را سنتز کرده و به دانش دقیق‌تر و صحیح‌تری دست خواهیم یافت. جنگ غیرقابل پیش‌بینی بشریت بسیاری از بشریت است. بنابراین در عین داشتن خطوط کلی باید هم‌مرزه اماده باشیم تا تغییرات و حتا استثنائات را بپذیریم.

چگونه می‌توان جنگ انقلابی را دراز مدت کرد و اصول عملیاتی آن در یک جنگ انقلابی، دشمن همواره تلاش می‌کند، جنگ را زود فرجام کرده و ورود به جنگ زود‌فرجام با دشمنی بسیار قوی تر را به
استراتژی راه انقلاب در ایران

نیروی انقلابی تحمیل کرده و نابودی نیروی انقلابی را تسهیل یا قطعی کند. بنابراین یاریان ارتش انقلاب باعث همواره تلاش کند تا از روابط با نیروهای قوی و نفرین شدن پرهیز کند که آماده نبرد نهایی برای درهم شکستن قدرت او و کسب قدرت شود. جنگ انقلابی باید درازمدت شدن نیازمند آن است که امکان عقب‌نشینی داشته باشد. در ایران، برای تامین امکان عقب‌نشینی، جنگ انقلابی باید بتواند از عوامل گوناگون مانند سرزمین پهنار، مناطق روستایی، مناطق که دارای تجربه مبارزاتی پیشرفته و سازمان یافته‌های هستند، از مراکز جمعیتی اطراف کلان شهرها استفاده کند. استفاده از همه‌ای عوامل مساعد وابسته به آن است که توده‌های مناطق گوناگون آگاه و سازمان یافته شده باشند. در واقع حل او هیئت یا محل در حال تظاهر از همه وابسته به حل تضاد «توده‌ای شدن انقلاب» است. این چالش و ضرورتی است که هم‌پیش و هم در جریان توسعه و تکامل جنگ باید جواب بگیرد.

جنگ انقلابی اساساً باید با رشد و گسترش خود در میان توده‌ها، امکان تداوم خود را فراهم کند. از «آب شدن در میان توده‌ها» در شهرها تا عقب‌نشینی به نقاط دیگر مانند مناطق کوهستانی، روستایی، جنگلی و غیره. ایجاد مناطق پایگاهی با ثبات، به علت قدرت و منبع نسبی دولت حاکم بسیار دشوار است. اما به علت قانون رشد ناموزون، در شرایطی که جنگ را شروع کردیم، امکان ایجاد مناطق پایگاهی با ثبات ممکن است. باید مناطقی که به سرعت می‌توان نفوذ خود را در آن
حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست) 

گسترش داد، توده‌ها را آگاه کرده و سازمان‌داد و بر گسترش و دامنه جنگ افزود اما نمی‌توان دولت نوین را در آن برقرار کرد. به همین علت نام را مناطق پایگاهی بی شایت می‌گذاریم.

زمانی که جنگ انقلابی را آغاز می‌کنیم باید صحنه سیاسی نسبتاً مساعد سراسری داشته باشیم تا دشمن توان تمرکز و از بین بردن را در جایی که شروط می‌کنیم و درست همان زمان که شروط می‌کنیم نداشته باشد. باید آن انداده تشکیلات سراسری داشته باشیم که بتوانیم دشمن را در پنهان و سیاهی در هر دو گروه کنیم. بر این پایه، نیروهای انقلابی می‌توانند و باید برای یک دوران طولانی از درگیر شدن با نیروهای قویتر در هر زمان اصل «ده تن در برابر یک تن» یعنی تمرکز نیرو برای نابود کردن نیروهای کوچک دشمن را به کار ببرند.

یکی از الزاماتی به کار بست سیاست نظامی که مائو به صورت اصلی در غرب مانور دهیم و در شرق ضربه بزنیم مفهوم سازی کرد، سازمان دادن حزب، تشکیلات توده‌ای و سازمان جنگ بر آن است. این به معنای داشتن یک خط و فرماندهی واحد (از جمله نقشه‌ای است که جنگ را به طور کلی هدایت می‌کند)، اما هم‌زمان تشکیلات محلی نسبتاً مستقل با جهت‌های نیرو نسبتاً مستقل است. طبق قانون رشد ناموزون، نیروی انقلابی باید در مناطقی که جنگ انقلابی جریان ندارد دشمن را به لحاظ سیاسی درگیر کند. همچنین
استراتژی راه انقلاب در ایران

نیروی انقلابی باید در تحرک دائم باشد. بدون گسترش دائمی پایه توده‌ای و سازمانی دهی مخفی در میان توده‌ها نمی‌توان اصل تحرک دائم را محقق کرد.

به طور کلی چگونگی پیشروی مرحله‌ی سیاسی برای آغاز موثر اولین جنگ انقلابی تعیین کننده است. آغاز پیروزمند منوط به دو عامل است که در فاز سیاسی باید تا درجه‌ای که به نیروی انقلابی امکان آغاز جنگ بدون درهم شکسته شدن را بدهد تحقیق یافته باشد: اول تشکیلات حزب حداکثری در گام‌های ابتدایی، سراسری شده باشد و در میان توده‌هایی که سنگ بنای انقلاب هستند نفوذ سیاسی و تشکیلاتی به دست آورده باشد. دوم بحرانی رژیم را در برگرفته باشد که خودش و پایه‌های سرلینه و آشفته باشند. هنگامی که صحبت از سراسری شدن تشکیلات حزب می‌کنیم منظور این نیست که در هر نقطه‌ای باید تشکیلات حزبی داشته باشد. اما حد نصبی از تشکیلات سراسری لازم است به طوری که جنگ ما بتواند در قلمرو نسبتا وسیعی حرکت کند. در واقع، اجرای سیاست ‹تسريع در حین انتظار› در درجه اول مربوط به این فاصله است. بعد از شروع جنگ نیز ‹تسريع در حین انتظار› را باید برای به فرجام رساندن و حل مسئله کسب قدرت سیاسی (آنچه آواکیان «بریدن از مانع سوم» می‌نامد)

۱۸
درازمدت بودن جنگ باید با جهت‌گیری به فرجام رساندن جنگ پیش برود. رفیق آواکیان می‌گوید:

مقولة «درازمدت بودن» بدون داشتن جهت‌گیری به فرجام رساندن، یکی از مشکلات مبارزه در کشورهای جهان سوم بوده است که در آن‌ها جهت‌گیری به فرجام رساندن فراموش شده و مبارزه درازمدت تبدیل به «هدفی در خود» شده است و آگاهانه یا ناآگاهانه هدف کسب قدرت سیاسی در سراسر کشور به طور کلی به پشت صحنه رانده شده است.

5 - مانع اول، آغاز؛ مانع دوم، توسعة؛ مانع سوم، کسب قدرت
6 - آواکیان، باب. تکاتی درباره جنگ انقلابی در کشورهای جهان سوم. نشریه حقیقت. شماره ۷۴. بهمن ۱۳۹۶. ص 11-12
سازمان ارتش

سازمان بیش برندگان مبارزه طبقاتی در عالی ترین سطح خود يعني جنگ انقلابی، کيفيتا با سازمان های آن در مرحله سياسی متفاوت است. سازمان اصولي پيش برندگان جنگ، ارتش خلق يا ارتش سرخ و تحت رهبري حزب كمونیست خواهد بود. ارتش سرخ، ارتش توده ای است زيرا يک جنگ توده ای را پيش مي برد. اين ارتش از كوجه شروع شده و به نسبت رشد جنگ انقلابی و قدرتمند شدن آن، در زمينه سازمان دهي و اشكل سازمان دهی، تغيير خواهد كرد. رزمندگان ارتش سرخ، با آگاهی نسبت به هدف و نقش ها، به آن مي پيزند. در جذب توده ها به اين ارتش، استفاده از زور يا وعده برخورداري از امتيازات مادي و اجتماعي هرگز نقشي ندارد. بسياري از كسانی كه رزمنده ارتش سرخ خواهد شد، در ابتدا كمونیست نيمتند و ممکن است هرگز كمونیست نشوند، اما توسط حزب به سياست و برنامه رهبري جنگ انقلابي برای ساختن جامعه آينده آگاه شده و بر پايه اين آگاهي به عضویت ارتش سرخ در مي آيند. حزب كمونیست، ماهيت ايدئولوژيک و سياسی خود را از تودها مخفي نمي كند، بلکه آن را به طور گسترده تبليغ و ترويج مي كند.

علاوه بر رزمندگان ارتش سرخ كه مستقيماً درگير جنگ هستند، ديگر توده هاي مردم به اشکال گوناگون به پيشبرد جنگ ياري مي رسانند. نان و اطلاعات و ساير نيازهای لجستيكي ارتش سرخ را اساساً تودها فراهم مي كند. سلاحهای اين جنگ در پروسه
حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)

جنگ و از دشمن گرفته می‌شود. هنگامی که جنگ آغاز می‌شود، در سازمان‌های گوناگونی که تحت رهبری حزب هستند، تغییرات جدی بايد به وجود بیاید. این امر هم برای تدوین کردن جنگ لازم است و هم برای تأمین امنیت توده‌های فعال در شرایط جدید. رابطه میان نیروهای رزمیراز و توده‌های حامی جنگ نیز تغییر می‌کند و دیالکتیک «هسته مستحکم الاستیسیته بالا بر اساس هسته مستحکم» اما در شرایط جدید، پیش خواهد رفت.

برای این که رابطه میان واحدهای رزمیراز و توده‌های حامی جنگ نیز درست پیش برود، لازم است آموزش در مورد اهداف و روش‌های جنگ به صورت تدوین کیفی به پیش برود. به این ترتیب، ابتکار عمل توده‌ها در تأمین شرایط و ملزومات جنگ، شکوفا خواهد شد. این به معنای آن است که حدا پس از آغاز جنگ، آگاهی و بسیج توده‌ها اساس حرکتِ کلیت جنگ و هر واحد محلی خواهد بود.

در اینجا نمی‌توانیم الگوی خاصی از این که اشکال واحدهای جنگی در ابتدا چگونه خواهدند بود یا تشکیل ارتش سرخ چه مراحلی را در یک فرآیند طی خواهد کرد پیدا بدهیم. اما چند اصول راهنما را می‌توانیم بیشتر بگذاریم:

7- این تغییر آن چنان که است که لحن گفت، برای آغاز جنگ، تدوین‌های سازمان‌های توده‌ای، پیروی برای ارتش تشکیل گرفته به کار گرفته می‌شود. در جنگ درازمدت توده‌ای در چنین ارتش‌ب‌ه‌ت‌د‌ریجی در فرآیند جنگ ساخته شده.
استراتژی راه انقلاب در ایران

هنگام ورود به مرحله مبارزه در عالی‌ترین سطح با دولت و قوای آن، در سازمان‌دهی توده‌های مبارز و همچنین نیروهای رزمندگان، اصلی تغییر کیفی صورت خواهد گرفت. انضباط در زمینه تمرکز استراتژیک، عالی‌تر و سخت‌تر خواهد بود و اعمال خواهد شد. یعنی حرکت همه‌ی واحدها بر حسب نقشه‌ها، آماده اصول عملیاتی است که از بالا تعیین می‌شوند. در غیر این صورت، جنگ انقلابی به جنگ بی‌هدف گروه‌بندی‌های نظامی تبدیل خواهد شد. این تمرکز استراتژیک در مرحله سیاسی و از امروز نیز لازم است. اما در جنگ به علت ماهیت جنگ، انضباط ایدئولوژیک و سیاسی و عملی سخت‌تر خواهد شد. سازمان‌دهی بر اساس تمرکز استراتژیک، عدم تمرکز تاکتیکی و ابتکار عمل‌های محلی شکل خواهد گرفت تا نقشه‌های جنگی مراکزی، به مؤثرترین و گسترده‌ترین وجه پیش برد شوند. برای این که این رابطه کار کند، هم‌های واحدها با‌اید نسبت به نقشه جنگ به طور کلی و همچنین نقشه‌های مرحله‌ای آگاهی داشته باشند و بتوانند در این‌چارچوب با ابتکار محلی و در هماهنگی با نقشه‌کلی و در خدمت به آن به جلو بروند.

جبهه متحد

ایجاد جبهه متحد تحت رهبری پروتارتیا، یک جهت‌گیری، روش و روش‌کردن استراتژیک برایحقق انقلاب سوسیالیستی و بخشی از
نقشه راه این انقلاب و یکی از الزامات پیشروزماندهانه جنگ انقلابی برای درهم شکستن دولت حاکم است. به عبارت دیگر، خلقت جبهه متحد را جامعه‌ای که براپیش می‌جنگیم تعیین می‌کند. 

کیفیت رهبری پرولاکتاریا بر این جبهه، در افق و برنامه و نقشه راه حزب پیشاهنه فشرده می‌شود. بر این مبنای با تحلیل ماتریالیستی دیالکتیکی از نیروهای اجتماعی، در فرآیند تدارک انقلاب، اتحادها و صف‌آراها طبیعی‌که به نفع دولت حاکم و رژیم آن است را باید برهم زده و شمار هرچه بیشتری از مردم را نه فقط از میان توده‌های پرولاکتاریا و زحمت‌کش بلوکه از میان طیف گستره‌ای که در موضع تباعیت و «وفقداری» به این یا آن یابیعه از طبقه حاکم قرار دارند و همین اساس هنگام شرکت در جنبش‌های کمتر از انقلاب (جنبش‌های عادلات‌های که آماسحان مقاومت علیه این یا آن ستم و استثمار است و نه سازمان دادن انقلاب)، باید در میان آنها و در هر سطح ممکن، خط و برنامه و هدف و نقشه راه و حزبمان را طرح كنیم.

ایجاد چنین اتحادی، فضای عظیمی برای آموختن از توده‌های مردم و ابتکاراتشان ایجاد کرده و تحرك بزرگی به بسیج استراتژیک انقلابی عليه ارتجاع و امپرپلیسم می‌دهد. در این اتحاد، گراپریشه و تفاوت‌های زیادی سربلند خواهند کرد. روزیکرد ما استفاده از این تفاوت‌ها برای آموختن و دامن‌زنی به روحیه علمی حقیقت جویی
در خدمت به باز کردن راه انقلاب سوسیالیستی و خدمت به مبارزه تاریخی-جهانی کمونیستی خواهد بود. تفاوت ها، امکان ایجاد فضای جدل و تغییر افکار در مقياس بزرگ و شناسایی موانع و بهترین روش فائق آمدن بر آن ها را فراهم خواهد کرد.

تأثیرات سیاسی آغاز جنگ

خلاصت و ماهیت مرحله گشايش يعني آغاز جنگ انقلابي و پروسه‌های این مبارزه درازمدت، بايد برای توجه روشن کند که یک نیروی انقلابی جدی در صحنه است که با افقت و برنامه تغییر رادیکال جامعه، به هدف ریشه‌کن کردن روابط ستم و استثمار، فعالانه برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کند. برای مردم در سراسر کشور و مردم جهان روشن می‌شود که یک نیروی رقیب با برنامه و افقت جامعه‌ای کاملاً متفاوت در صحنه حضور دارد و جدیت خود را در جنگ برای تحقق آن اعلام کرده است.

بدون شک جنگ انقلابی و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای نوین با سرکوب بی‌رحمانه از جانب دولتِ حاکم یا امپرانیستها و یا هر دو متحد باهم، مواجه خواهد شد. برای رویارویی با چنین وضعیتی باید توجه‌های مردم و هسته مستحکم را آماده کرده که این وضع را با آگاهی و استواری به گیر خود تبدیل کند. این یک مبارزه جدی ایدئولوژیک سیاسی و عملی در میانه جنگ خواهد بود. در این
زمینه تجارب و درس‌های انقلاب در چین و شوروی، سازمان‌دهی «کمیسرهای سیاسی» برای این کار، اهمیت بسیار دارد. در تمام پروسه جنگ، فعالیت سیاسی ایدئولوژیک و پیش گذاشتن خط صحیح، کلید موضعیت خواهد بود.

نیروهای اصلی انقلاب

نیروهای اصلی انقلاب، کارگران و زحمتکشان شهر و روستا هستند. زنان و جوانان در میان همیشه قشرها دارای پتانسیل عظیمی برای تبدیل شدن به رزم‌بند گان آگاه جنگ انقلابی هستند. ما باید هسته‌های مستحکمی در میان کارگران و کارگران دارای کار ثابت ایجاد کنیم. با تکیه به این هسته‌ها باید در میان این قشرها و توده‌های زحمتکش و محروم در حاشیه‌های شهرها پایه‌گیریم. آغاز و تکمیل جنگ نیاز به کسانی دارد که تجربه زندگی شان آن‌ها را سخت بار آورده است. کسانی که در عین حال به این آگاهی رسیده‌اند که نه برای خود و انتقام‌گیری برای محرومیت هایشان بلکه برای رهایی کلی بشریت می‌جنگند. با این‌که از میان قشرهای تحت‌الحمیز جامعه که در گرداب ققر نومیدانه دست و پا می‌زنند، گردن‌هایی برای آغاز جنگ بسیج کنیم.

خرده بورزوازی شهری و روستایی بخش مهمی از ناراضیانی هستند که جنگ انقلابی بدون این که در میان آن‌ها چه‌گونه داشته باشد ایزوله
خواهد شد. امروزه بسیاری از میان روحانیون و انقلابیان برای گسترش و تقویت حزب و پیوند دادن علم انقلاب و آگاهی انقلابی با توده‌های ناراضی جامعه، کلیدی است. در میان این قشر، نیز زنان و جوانان دارای پتانسیل بیشتری هستند.
ضمیمه‌های فصل اول

ضمیمه ۱: اوضاع خاص جهان و منطقه

ماثو تسه دون درباره تکامل یابنده بودن قوانین جنگ می‌گوید:

بنابراین قوانین هدايت جنگ بر حسب شرایط جنگ یعنی بر حسب زمان و مکان و خصوص آن تغییر می‌کند. اگر عامل زمان را در نظر بگیریم می‌بینیم که جنگ و قوانین جنگ با زمان رشد می‌یابند. هر مرحله تاریخی دارای ویژگی‌های خاص خود است و از این رو قوانین جنگ نیز در هر مرحله تاریخی دارای ویژگی‌های خاص خود هستند و نمی‌توانند به طور مکانیکی از یک مرحله به مرحله دیگر منتقل شوند. اگر عامل مکان را در نظر بگیریم می‌بینیم که چون هر کشور یا ملتی و به خصوص هر کشور یا ملتی بزرگ دارای ویژگی‌های خاص خود است، قوانین جنگ نیز برای هر کشور یا ملتی متضمن ویژگی‌های خاص خود است که به همین ترتیب نمی‌توانند به طور مکانیکی از یکی
استراتژی راه انقلاب در ایران

به دیگری منتقل گردید. ما در مطالعه قوانین هدایت گذشته‌ها که در مراحل مختلف تاریخی روی می‌دهند و دارای خصوصیات مختلف بوده و در سرزمین‌های مختلف و توسط ملت‌های گوناگون بر پا می‌شوند باید توجه خود را به ویژگی‌ها و تکامل این قوانین معطوف داشته و با درک و برخورد مکانیکی نسبت به مسئله گنج مبارزه کنیم.

اوضاع کنونی جهان بسیار سیال است. در منطقه گنج‌های درهم برهم تبدیل به نرم شده‌اند. منظور این است که فقط دولت‌ها نیستند که باهم می‌جنگند بلکه در صحنه‌های گنج بسیاری از ارتش‌های غیردولتی هم درگیر هستند. کشورهایی از بین رفته‌اند و در هر منطقه از افغانستان و لیبی و سوریه یک گنجسالار حاکم است. این اوضاع رنج‌های فراوانی برای توده‌ها در بر دارد اما همچنین دارای فرصتی برای از زیر و رو کردن جهان در جهت مثبت برای اکثریت مردم جهان هم هست.

خلال قدرت. در جوامعی مانند جامعه ما (ولی نه فقط این نوع جوامع) در دوره‌هایی به دلایل گوناگون داخلی، منطقه‌ای و جهانی، امکان به وجود آمدن خلا قدرت است. این فاکتور مهمی است که در پیشرد

---

8- مسائل استراتژی در گنج انقلابی چین
استراتژی انقلاب با این به حساب آورد. در چنین شرایطی باید حداکثر استفاده را از شرایطی ببریم که دست حکومت مرکزی از مناطقی کوته شده و تمرکز سیاسی و نظامی اش در نقاط دیگر است.

بدون شک در جریان جنگ ما، من نه تنها با نیروهای زبده و مجهز دشمن بلکه هم چنان با پایه اجتماعی اش روبه‌رو خواهیم شد که به قصد نابودی جنگ انقلابی به میدان می‌آید. رفیق آواکیان از این پدیده با عنوان «جنگ داخلی میان دو بخش مردم» و به‌طور کلی نیروهای انقلابی و ضدانقلابی در میان مردم و به عنوان یکی از شاخص‌های مهم این نبرد که با مبارزه‌اش به نیروهای سرکوبگر اصلی حافظ نظام کهنه در هم تنیده خواهد شد، صحبت می‌کند. در این وضعیت مبارزه برای تغییر این قطب‌بندی و مساعدتر کردن آن باید انقلاب با ادامه پیدا کند و تا جایی که ممکن است مردم را از صفوف ضد انقلاب جدا و یا حداکثر بخشی را خنثی کرده به طوری که در برابر نیروی انقلاب منفعل باشند. این امری به‌سیار پیچیده است و چالشی است که در تمام طول جنگ انقلابی با‌اید با آن دست و پنجه نرم کنیم.

ضمیمه ۲: زمین‌آغاز، مرکز نقل، روستای مجازی

رفیق آواکیان در سند نکاتی درباره جنگ انقلابی در کشورهای جهان سوم نکته مهمی را طرح کرده است. وی می‌گوید باوجود
تغییرات بزرگ‌ساختاری که در جوامع «جهان سوم» صورت گرفته:

هنوز مسئله روستا (به معنای دقیق کلمه یا شاید به طور مجازی و استعاره) به مثابه «مرکز تقل» مبارزه برای کسب قدرت، حداکل در ابتدای امر و برای مدتی مطرح است. منظورم از معنای دقیق یا شاید مجازی آن است که در تئوری مائزی یعنی جنگ درازمدت خلق و محشره شهرها از طریق روستا، روستا به معنای دقیق کلمه مرکز ثقل جنگ بود و این صحیح بود. جنگ درازمدت خلق واقعاً در میان توده‌های وسیع دهقان در روستا پایگاه داشت، در مناطق دور دست که قدرت دولت ارتجاعی دائمی و مستحکم نبود شروع شد و امکان آن را فراهم کرد که مناطق حمایتی و بالاخره مناطق پایگاهی تحت کنترل نیروهای انقلابی ایجاد شود. اما مفهوم محشره شهرها از طریق روستا را می‌توان خلاقانه نیز به کار بست... و بنابراین کنکاش در مورد «روستای مجازی» ضروری است. منظورم مناطقی است که توده‌ها در آن تجمع دارند، به معنای واقعی و «کلاسیک»
روستا نیستند اما مناطقی هستند که بیشترین
نقاطه‌ی تمرکز قدرت طبقه‌ی ارتجاعی نیستند یا
این که دولت در آن نقاط فعالیت اعمال قدرت
نمی‌کند. آیا این مناطقی می‌توانند پایه‌ای برای
آغاز باشند؟ آیا می‌توانند تکیه‌گاهی برای آغاز
و بازگشایی استراتژیک جنگ درازمدت باشند؟
در هر حال سؤال‌هایی از این قبیل مطرح است
که در بسیاری موارد ممکن است روستا به
معناً دقیق کلمه‌ی «زمین آغاز» اولیه باشد اما
خیلی زود «مرکز ثقل» به مناطق شهری تغییر
می‌یابد یا این که برخلاف نوشته‌های مائو
در مورد استراتژی جنگ درازمدت، از همان
ابتدای تأکید بر جسته‌ای بر روی مناطق شهری
gذاشته شود...

»روستای مجازی« برای ما چه معنای دارد؟ آیا مناطقی از شهرها
و حاشیه‌ی شهرها که محل تجمع توده‌ها است و ممکن است دشمن
در آنجا در موقعیت قوی نباشند، می‌توانند «زمین آغاز» باشند؟ و باید
از خود پرستید این مسئله از امر هر یک باشد که چه ملزوماتی را پیش
می‌کشد؟ آیا مناطقی در کردستان را می‌توان از این دست به حساب
آورد؟ این ها مسائل حیاتی اند که به قول مائو تسه دون باید به دور
استراتژی راه انقلاب در ایران

از قید و بند قراردادها بر پایه‌ای علمی مورد آزمایش قرار بگیرند، از رویکرد ماتریالیستی نباید دور شد و هم‌های این‌ها را از نقطه‌نظر اهداف استراتژیک که تمام فرآیند این مبارزه را تعیین خواهد کرد مورد بررسی قرار داد.

مناطق ملی: کردستان به علت وجود گسل ملی و مهم‌تر از آن وجود مرمدمی که در چهل سال گذشته به شکل‌های مختلف مبارزه مسالحانه و مبارزات سیاسی در جنگ و روباروبی با جمهوری اسلامی بوده‌اند، موقعیت مهمی در پیشبرد استراتژی انقلاب ما دارد. فرآیند مبارزه طولانی جنگ ده ساله کردستان، آگاهی سیاسی مردم را بالا برده و آن‌ها را نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی و تجربه جنگ آشنا کرده است. ابتدا کردستان نقطه ضعف نظامی داشت و برعکس یکی از نقاط تمرکز است. اما در مناطق سطحی مثل نیز برای پیشبرد استراتژی انقلاب ما مهم هستند اما موقعیت پیشروی ناشی از تجربه جنگ به ساله‌ها، جایگاه ویژه‌ای به کردستان می‌دهد. اما جنگ انقلابی در هر منطقه‌ای آغاز شود و یا هر منطقه‌ای که تبدیل به میدان نبرد اصلی جنگ انقلابی شود، هرگز نمی‌تواند در همان منطقه محدود و محصور بماند و باید میدان مانوری ورای آن منطقه داشته باشد. این ضرورت، در اساس مربوط به ماهیت جنگ انقلابی است که ماهیتی «هویتی» و منطقه‌ای ندارد بلهکه یک جنگ طبقاتی است برای استقرار یک طبقاتی مشخص در مقابل یک نظام طبقاتی مشخص دیگر. اما همچنین مربوط به الزامات نظامی
جنگ با دشمنی است که سرزمین و سیاسی را در دست دارد. الگوی سنتی نیروهای مبارز در کردستان، نمی‌تواند الگوی خوبی باشد. محدود ماندن جنگ آنان در کردستان اساساً به دلیل خط سیاسی و ایدئولوژیک این نیروها بوده است. علاوه بر این، جنگیدن و مبارزه کردن در کردستان و هم‌زمان پناه گرفتن و اقامت در کردستان عراق، در عین حال که تا مدتی به بقای نیروهای رزمندۀ کردستان کمک کرد اما در نهایت تبدیل به پاشنه آشیل آن‌ها و موجب یک بقای منفعت‌آور شده است. برای مقابله با گرایش محدود و ایزوله ماندن در یک منطقه، سیاست آگاهانه‌ی ترکیب مبارزه در یک منطقه‌ی همجوار را باید پیش ببریم. ترکیب میان منطقه‌ی کردستان با مناطق هم‌جا نیز باید درآزمایش جنگی در میانست. است

مسئله ظرفیت: پایه گرفتن در حاشیه‌های شهر و در میان قشر تحتانی جامعه، یکی از کلیدهای طولانی‌مدت کردن جنگ انقلابی است. در واقع شاک ساختن یک جامعه‌ای در مناطق اقتصادی به همین‌جسا در صورتی که طراحی سازمان‌یافته‌ای نتوانسته است که نیروی انقلابی به آنجا عقب‌نشینی کرده و در میان‌های توده‌های آن آب و یا آن را به نوعی به «سرزمین‌خودی» تبدیل کند. اما همین جمعیت فقیر حاشیه‌نشین می‌تواند محل سربازگیری رژیم و دیگر جریان‌های ارتجاعی هم بشود. واقعیت خاورمیانه را نباید نادیده گرفت که رهبران ارتش‌های اسلامی‌گر در عین حال که خودشان عمدتاً از میان کشورهای فقیر جامعه برنامه‌ریزی‌ها و اما سربازانشان عمدتاً از میان‌ جنین قشرهای فقیر جامعه برنامه‌ریزی‌ها و اما سربازانشان عمدتاً از میان‌
کشتاریان بودن د. خمینی و اسلامگرایان حامی او هنگام قدرت گرفتن، نفوذ گسترده‌ای در میان این قشر کسب کردن. «جنوب تهران» که همواره برای چپ ایران مترادف با «بروتاریا» بود، تبدیل به میدان سربازگیری برای اسلامگرایان شد که در جریان جنگ ایران و عراق نیز نقش مهمی بازی کردن. جمهوری اسلامی از نیروهایی که در مراحل قبلی بسیاری از این قشر را جذب کرده بود، به حداکثر برای سرکوب انقلابیون و منفعل کردن توده‌های مردم در آن مراحل استفاده کرد.

کار در میان این توده‌ها و انباشت قوا از میان آن‌ها به دو دلیل بسیار مهم است: یکم؛ ما برای آغاز جنگ نیاز به کسانی داریم که تجربه زندگی آن‌ها را سخت بار آورده است. هنگامی که این تجربه به آگاهی و این احساس که برای رهایی هم‌زن‌های خود در سراسر جهان باید بجنگند پیوند بخورد، قدرت زیادی به نیروی جنگی ما خواهد داد. دوم؛ چنان‌چه ما در میان حاشیه‌نشینان پایه نگیریم، انواع نیروهای ارتجاعی می‌توانند آن‌ها را جذب کنند. این قشر از حضور اجتماعی و طبقاتی در موقعیتی نیست که بخواهیم صرفاً آن‌ها را به «پی‌طرفی دوستانه» بکشانیم، بلکه به حضور اجتماعی قشقری در شرایط بحرانی و حاد است و به طور مضاعف توسط سیستم سرکوب و تلف می‌شود.

طبق یک دهه‌ای اخیر بی‌ثباتی قشرهای اجتماعی گوناگون به ویژه خرده بورزازی، ترکیب حاشیه‌ها را عوض کرده است. به طوری که امروزه نه فقط بیکاران و مهاجرین روستایی بلکه کارگران و دانشجویان و معلمین نیز در این مناطق زندگی می‌کنند. همچنین طی تحولات طی یک دهه‌ای اخیر بی‌ثباتی قشرهای اجتماعی گوناگون به ویژه خرده بورزازی، ترکیب حاشیه‌ها را عوض کرده است. به طوری که امروزه نه فقط بیکاران و مهاجرین روستایی بلکه کارگران و دانشجویان و معلمین نیز در این مناطق زندگی می‌کنند. همچنین طی تحولات
حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)

دو دهه اخیر این حاشیه‌ها تعداد زیادی زن باسواد دارند که باید نسبت به جذب آن‌ها به انقلاب امیدوار و پیگیر بود. برقراری ارتباط میان این مناطق و جوانان شورشی طبقه میانه که در محلات «طبقات میانه» زندگی می‌کنند برای جنگ انقلابی در شهرها، اهمیت استراتژیک دارد.

ضمیمه ۳: الگوهای تاریخی، آیا ما از صفر شروع می‌کنیم؟

یکی از لطمه‌های شدید دفن تجارب انقلاب‌های سوسیالیست‌ی قرن بیستم در این است که توده‌ها نمی‌دانند انقلاب‌های واقعی از طریق جنگ‌های انقلابی، یعنی جنگ‌طبیعت محکوم تحت رهبری پیشانگ کمونیست، علیه دولت‌ها و دشمنان قدرت‌می‌زند به پیروزی رسیده و از این طریق اصول کلی جنگ انقلابی، تدوین شده است. از یک طرف، نمی‌توان از الگوی راه انقلابی در این انقلاب‌های پیروزمند سوسیالیستی کسی بداری کرد، زیرا این جهان و جوامع امروز نسبت به آن زمان تغییرات زیادی کرده است. از طرف دیگر، از آن الگوهای پیروزمند باید آموخت یکی از این طریق از الگو‌ها راه انقلابی در این انقلاب‌های پیروزمند کمونیستی دو الگوی پیروزمند موجود بوده است. این الگوها را باید مطالعه کرد تا روش شناسایی و حل موانع راه را یاد گرفت. مضافاً این که باید دید کدامیک از عناصر هر یک را می‌توان برای تدوین تئوری راهنمایی کلی برای انقلاب در
اين كشور استفاده كرد. تكامل الگوهاي جديد مي تواند شامل انتخاب خوب و دقير قطعاتي از الگوهاي قدير باشد كه بي شک وقتی وارد چارچوب جديد مي شوند تغييراتي در آنها به وجود مي آید.

تذکر اين نکته ضروري است كه ما در اينجا وارد نقد تفسير رویژونیستی از اين الگوها كه در جنبش چپ رایج بوده نمي شويم و بهطور خلاصه شاخص های هر يک را جلو مي گذاريم.

الگوي جنگ انقلابي در انقلاب اکتبر روسیه

این الگو به این شکل است که با قيام (به معنای سرنگونی دولت ارتجاعی و کسب قدرت سياسی) آغاز شد و سپس یک دوره جنگی داخلی با نیروهای مرتجع و درهم شکستن آنها و قواي نیروهای امپریالیستی كه به قصد نابودی دولت سوسیالیستی نوینیاد وارد این جنگ شده بودند، پيش رفت. بلشویکها به رهبري لنين در مرحله سياسی، حزب و بخشی از تودهها را برای چينين قيامي آماده كرده بودند. كار سياسی و سازماندهي طولاني بلشویکها بيشرت در ميان پرولتاریای صنعتی و در شهرهای بزرگ بود. بلشویکها عمداً با روستا بیگانه بودند و اين كمبود در دوره جنگ داخلی و سپس ساختمان سوسیالیسم در شوروی، مشکلات متعددی را آفرید.

در سال 1917 بحران سرمایه‌داري جهاني و جنگ جهاني اول
که روسیه تزاری بخشی از آن بود کاملاً مشروطه رژیم تزاریسم را از میان برد. نارضایتی در میان کارگران، سربازان و ملیمان که کمونیست‌ها پیشتر در میان آنها فعالیت آگاه‌گرانه و سازمان‌دهی کرده بودند، اوج گرفت. رژیم تزار توسط توده‌های مردم اما به رهبری بورژوازی سرنگون شد. بلشویک‌ها وارد رقابت با بورژوازی شدند و تحت رهبری لینین نیروهای خود را ابتدا سرنگون کردند دولت جدید بورژوایی و استقرار دولت دیکتاتوری پروتاریا کردند. بلشویک‌ها بالاخره در اکتبر 1917 در مسکو و پتروگراد از طریق قیام مسلح سازمان یافته، دولت موقت کرنسکی که پس از سرنگونی تزار به قدرت رسیده بود را به زبر کشیدند. بلشویک‌ها در گام بعد قدرت سیاسی را کسب کرده و دولت سوسیالیستی را مستقر کردند و با اتکا به آن، ارتش سرخ را که در جریان قیام متولد شده بود تقویت کرده و سپس برای چهار سال جنگ داخلی علیه نیروهای ارتجاعی و امپراتوریستی را هدایت کردن‌ها بازماندگانهای ارتش تزاری و بورژوازی روس و متحدین آن را درهم شکسته و مغلوب کردن‌ها.

الگوی جنگ انقلابی در انقلاب اکتبر چین

انقلاب در چین از طریق جنگ درازمدت خلق و محاصراً شهرهای از طریق روساتا پیروز شد. حزب کمونیست چین تحت تأثیر پیروزی انقلاب اکتبر روسیه در سال 1917 تشکیل شد. این حزب، پس از
چند سال کار سیاسی و تشکیلاتی در میان کارگران شانگهای تلاش کرد با الگوی روسیه قیام مسلح کننده کند. این قیام شکسته سختی خورده. جمع‌بندی از آن و شکست‌های بعدی تفکر نظامی مانو تشه دون را متولد کرد.

جنگ درازمدت در چین ابتدا با دفاع استراتژیک شروع شد و از مرحله‌ی تعادل استراتژیک به تعرض استراتژیک روي آورد. كل این پروسه دارای جنگ‌های متافاوت بود. جنگ داخلی عليه ارتش ارتجاعی وابسته به حزب ملی گومیندان، جنگ مقاومت ضد زاینی و باز جنگ داخلی تغییر در خصائص جنگ مقاومت ضد زاینی، بر اتحادهای طبقاتی نیز تأثیر گذاشت اما هدف انقلاب کمونیستی را تبدیل به چیز دیگری نکرد و جنگ مقاومت به گونه‌ای پیش برده شد که بر قدرت کمونیستها افزود. البته خط نادرست دیگری هم برای پیشبرد جنگ مقاومت ضد زاینی موجود بود که کمیتنزه به رهبری استالین تلاش کرد به مانو تحمیل کند اما خوشبختانه موفق نشد و مانو جنگ داخلی را ادامه داد.

جنگ انقلابی در چین با تکیه بر مناطق گسترده روستایی، خصائص درازمدت خود را تأمین کرد. اتحاد طبقاتی کارگر-دهقان بر اساس برنامه‌ی پیشبرد انقلاب تحت رهبری حزب پیشاهنگ برای تامین خصائص درازمدت جنگ تعیین کننده بود. این جنگ بپایه استقرار دولت انقلابی جنینی در مناطق آزاد شده پیش رفت. زیربنای این قدرت سیاسی نوین، روابط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نوین بود.
کمونیست‌ها در چین از این طریق بود که یکی از مناطق منطقی «تو به روش خودت بجنگ و من به روش خود» را ممکن کرده و آن را به دشمن تحمیل کند. دشمن را به عمق سرزمین‌های خودی کشاندند و بعد آنها را در آنجا تار و مار کردن.

فرآیند تدارک سیاسی (به معنای آماده کردن صحن های سیاسی، حزب، توده‌ها) عمداً در فرآیند پیشرفت مبارزه نظامی با دشمن و ایجاد مناطق پاپیگاهی و تشکیل دوست جنینی پیش رفت. مافیا تسه دون «راه‌پیماى طولانی» که یکی از بی‌نظیرترین عملیات نظامی در تاریخ بود را مانند بذر پاشی آگاهی خواند. تکیه بر روستا و توده‌ها روبه رویت اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند با تغییر توده‌ها در جریان مبارزه با دشمن ممکن شد. به قول ماؤ کار سیاسی شریان حیاتی هر کاری است.

در الگوی چین، کمونیست‌ها با تکیه بر مناطق جنگ را به پیش بردن که دشمن نیروی قوی در آنجا نداشته ولی مکان زیست و مبارزه اکثریت توده‌ها تحت سرم و استثمار بود. علاوه بر این دشمن برای متمرکز کردن دشمن نیروی نظامی اش در آن نقاط نیاز به زمان زیادی داشت. کلید «طولانی» و «توده‌ها» کردن جنگ انقلابی تکیه بر روستاهای دهقانان فقیر و بی زمین بود. زیرا رونا با جایی بود که نیروی مسلح کوچک می‌توانست زمانتی که می‌خواهد و آنها می‌خواهد نیروی متمرکز کرده و با نیروی نظامی خودش می‌دهد در گیر شده و آنها را قلع و قمع کند و از در گیری با قوای متمرکز دشمن پرهیز کرده و
فرصت کار آگاه گرانه و سازمان دهی توده‌ها را داشته باشد.

این موقعیت، خصوصاً در این زمان، فرصت‌کاری برای ایجاد و سازمان‌دهی توده‌ها را فراهم می‌آورد. در چین مناطق روستایی وسیعی وجود داشتند که عمداً مسئله‌های اقتصادی و اجتماعی را داشتند. این موقعیت به ارتش سرخ که در میان این توده‌ها بیان ده و سازمان دهی داشت، امکان داد که در یک نقطه منطقه مانند دهد ولی در نقطه‌ای دیگر ضربه بزنند. می‌توانست در یک منطقه وسیع روستایی وسیعی را که در جریان فعالیت ارتش، بتوانست به هم، نیروهایی را ترکیب کرده و نیروگاه‌های کوچک دشمن را محو کند. در مقام مقایسه می‌توان گفت امرز در ایران یک جغرافیای روستایی منسجم و یکدست و پرجمعیت موجود نیست.

ضمیمه ۳: جبهه متحد

مفهوم استراتژیک ما در این زمینه جبهه متحد تحت رهبری پرولتاریا است. جبهه متحد یک جهت‌گیری و روش و روش‌کردن استراتژیک است که هدف آن شکل دادن یک اتحاد طبقاتی است. استراتژیک است که در جریان یک فرآیند طولانی و پر فراز و نشیب، امکان تثبیت انقلابی که ضروری است و بدلیل جمهوری سوسیالیستی نوین، به عنوان تنها بدلیل واقعی در مقابل نظام حاکم را می‌دهد، به این معنا است. این اتحاد طبقاتی، جبهه متحدی است تحت رهبری
پرولتاریا. این رهبری در افق و برنامه و نقشه راه حزب پیشانگ فشرده می‌شود. در نتیجه همواره باید این سیاست آگاهانه را داشته باشیم که هنگام اتحاد، تفاوت‌های خود با دیگران را در این اتحادها فراموش نکرده و تقلیل نداده و از بین نبردیم و از فضا و میدان اتحاد گستردن برهای به بحث گذاشتن خطوط و بدیل‌ها استفاده کنیم. همه اینها باید به آن چیزی که لیند گفتن کمک کند. یعنی تحلیل و ارزیابی متئرالیستی از همه طبقات و این که کجا استفاده‌اند و نسبت به این انقلاب چه موضعی خواهند داشت و در نتیجه سیاست ما برای ایجاد این اتحاد طبقاتی استراتژیک که بتواند موقعیت رهبری پرولتاریا در انقلاب را برقرار کند چه باید باشد. به راه اندانت مبارزات و مقاومت‌هایی عليه رژیم حاکم که کمتر از «انقلاب» هستند و صرفاً حول مطالبات عادلانه عليه رژیم حاکم‌اند، بستر مهمی برای ایجاد اتحاد‌های طبقاتی و تغییر افکار و گرایشات توده‌های مردم به ویژه پایه اجتماعی انقلاب و جلب و جذب آنها است.

مردم حتی در شرایطی که توافق ندارند مبارزه را چطور بايد پیش برد، در سطوح و شکل‌های مختلف می‌توانند متحد شده و عليه ستم و با دشمن مبارزه کنند، چه برسر به این که آگاه باشند این مبارزه چگونه در قالب بزرگتر می‌گنجد. واضح است که مردم خود به خودی آن قالب بزرگتر را نمی‌پذیرند و وظیفه کمونیست‌ها در حركت مقاومت مشابه این است که توده‌ها را به حداکثر توان در هر زمان معین نسبت به این قالب بزرگتر آگاه کند. نشان دادن قالب
استراتژی راه انقلاب در ایران

در اینجا هم، دیالکتیک هسته مستحکم و الاستیسیته بالا بر پایه هسته مستحکم صادق است و این دو جنبه در کنش دیالکتیکی دائم با هم هستند. رفیق آواکیان می گوید:

...کشش سیاسی هست که آدم مسائل خاص را
از قبّل بزرگتر و کلیتر که این مسائل خاص
بخشی از آن هستند جدا کند و صرفاً دغدغه یک شکل خاص یا تبارز خاص از ماهمت
ستمگرانه سیستم را داشته باشد. این کشش‌ها دائماً بر روی آدم‌ها عمل می‌کند و لازم است
(نه تک به تک بلکه هم زمان با شمار زیادی از
مردم و بهطور کلکتیو) مبارزه کنیم تا دوباره
افق هایمان را با لباسچوب و هر عرضه خاص از
مبارزه را از موضع دیدن کل تصویر و حرکت
کردن از کل تصویر پیش بریم و هر بخش
خاص از مبارزه را با این دید وسیع پیش بریم
و در هر کاری قطب‌نما دائمی ما باشد. هم‌های
اینها باید به مثابه بخشی از تدارک زمینه
و رسیدن به نقطه‌ای که شرایط عینی یکت‌ه
پرونده ۵: تبدیلات قبیلی

برنامه تصویب شده در کنگره مؤسس حزب (۱۳۸۰) از زاویه روشن و خطی که در زمینه استراتژی نظامی جلو گذاشته، توسط

۹ - مصاحبه با برکس بخش "جناهای های خاص، مبارزات خاص و جنبش برای انقلاب به طور کلی"
رهبری حزب ما نقد شده و حاصل آن مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران (مصوب ۱۳۹۶) است که چایگذین آن برنامه شده است.

در گذشته جنبش ما (جنبش مائوئیستی) و بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (مصوب ۱۹۸۴) در ارتباط با استراتژی انقلاب از دو الگوی «راه اکتبر» (قیام و استقرار دولت در مرکز و سپس جنگ داخلی) و «راه چین» برای کشورهای امپریالیستی و جنگ درازمدت خلق در روسیه، استقرار دولت انقلابی نسبتاً با ثبات و نهایتاً محاصره شهرها و تعرض برای کسب قدرت در مرکز) برای کشورهای تحت سلطه امپریالیسم پیروی می‌کرد. در برنامه اول حزب ما «راه چین» با ملاحظاتی به عنوان استراتژی کسب قدرت سیاسی در ایران اتخاذ شد. این ملاحظات نشان‌های تلاش ما برای روبازی با واقعیت‌های تغییر یافته‌های جامعه ایران بود، اما به لحاظ روش شناختی (متدولوژیک) مثل برخوردار بود از خصائص جامعه‌ای ایران بود، اما به لحاظ روش شناختی (متدولوژیک) مثل برخوردار بود از خصائص جامعه‌ای ایران بود، اما به لحاظ روش شناختی (متدولوژیک) مثل برخوردار بود از خصائص جامعه‌ای ایران بود. زیرا تغییرات ساختاری بزرگی در خصائص جامعه رخ داده بود که شروع گنجگ از روش و برنامه کردن مرکز ثقل گنج طولانی در روش‌ها را غیرممکن می‌کرد.

برنامه حزب تغییرات مهم در ساختار شهر و روستا، شتاب رشد سرمایه‌داری، روند رشد شهرنشینی و در واقع حاشیه‌نشینی در نتیجه جابجايی عظیم جمعیت روستاهای، کاهش جمعیت در روستاهای، ضروره خوردن ساختار بسته روستا و محل شدن جوان‌های مهمی از روابط تولیدی ماقل سرمایه‌داری، ادغام هرچه بیشتر اقتصاد روستایی در
حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست) ۴۵

نظام سرمایه‌داری، بست ارگان‌های قدرت دولتی در روستا، امکان دسترسی سریع‌تر دشمن به مناطق پایگاهی و غیره را به‌دست‌می‌دهد. اما گرایش به این دارد که کل این وضعیت کیفیت‌تغییر یافته را به «پیچیده‌تر» شدن استقرار مناطق پایگاهی تقلیل بدهد. این بخش برنامه در جهت گرایش غلت روش‌شناختی است که تغییرات عمیق در ترکیب جمعیتی و پیکر‌بندی طبقاتی را نه تغییرات کیفی با نتایجی کیفی که تغییراتی کمی و با نتایجی کمی ارزبایشی می‌کند. نتیجه‌نامه تواند کیفیت این تغییرات را در آنچه به اختصار «راه انقلاب» می‌خوانیم، به درستی با‌زتاب دهد. در حالی که این تغییرات در صف‌بندی‌های طبقاتی و اجتماعی جامعه، در نقاط ضعف و قدرت رژیم، تاثیرات عمیق، گذارشته است و کنین نیست که صرف‌اً استقرار مناطق پایگاهی را پیچیده‌تر کرده‌است.

امروز به‌وضوح می‌توان دید که الگوی چین به‌روشی که برنامه‌ولی اول حزب به‌عنوان استراتژی کسب قدرت سیاسی در جامعه ایران جلو گذاشته‌بود، با واقعیت‌های این جامعه و تغییرات ساختاری آن نمی‌خواند. تغییراتی که در آن زمان نیز صورت گرفته بود و در همان راستا، چه به‌جز بزرگ‌دیگر، کرده‌اند. غلبته سرمایه‌داری، کاملاً موضوعی و جایگاه‌روستاها را تغییر داده است. اکثریت جمعیت، ساکن شهرها هستند. شهرهایی که گاه یک سوم جمعیت «حاشیه‌نشین» در گردآورنده آنها هستند. تحولات و تغییرات مهمی در قشر‌بندی‌های طبقاتی و اجتماعی صورت گرفته است. صوف پرولتاریا، افزایش
یافته، اکثریت جمعیت روستایی که روی زمین کار می‌کنند دهقان، رعیت که با شیوه نیمه فنودالی استثمار می‌شوند، نیستند.

با توجه به این تغییرات ساختاری، مناطق روستایی از زاویه درازمدت کردن جنگ تبدیل به عاملی فرعی شده‌اند. امروز روشن است که مناطق روستایی به این صورتی که در برنامه مؤسس حزب ترسم کرده‌ایم، نه نقشی به عنوان مرکز ثقل جنگ درازمدت انقلابی دارد و نه می‌تواند به عنوان نقطه عقب‌نشینی، عامل اصلی در درازمدت کردن جنگ انقلابی باشد. اما در عین حال، مناطق روستایی به صورتی که در برنامه راه انقلابی در برنامه مؤسس حزب ترسم کرده‌ایم، نقش دارند. هنوز حدد ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت ساکن روستاهای هستند، در مناطق محروم تر توده‌های فقیر و بی زمین به سر می‌برند. در این رواستها حزب با یاد می‌زدایی از نفوذ ایدئالوژیک سیاسی و تشکیلاتی به دست آورده باشد و از میان نیروهای بومی کسانی جذب خط و برنامه و دورنمای حزب شده باشند.

در گذشته مفهومی به این مضمون داشتیم که «با جنگ خلق، افکار مردم را تغییر خواهیم داد». به این معنا که هنگامی که جنگ خلق به راه افتاد، با الگوی جامعه‌ای که از درون آن سری‌البدن خواهد گردید، افکار مردم را در مورد تغییرات انقلابی ضروری و ممکن تغییر خواهد داد. این تفکر که در جنبش ملیه‌ایستی غالب بود، نقش آگاهی سیاسی و تئوری در تغییر افکار مردم را نادیده گرفته و یا آن را به حد نازلی می‌جازی

۱۰ - در این زمینه به ضمیمه شماره ۲ رجوع کنید: زمین آغاز، مرکز ثقل، روستای
تقلیل می‌داد. تغییر فکر با جنگیدن صورت نمی‌گیرد بله بلکه افکار توده‌ها با به چالش گرفتن افکار غیرعلمی و کهن‌های آن‌ها، بر بستر سازمان دادن مبارزه آنان با قدرت حاکم و آگاه کردن‌شان به هدف و برنامه و افق انقلاب کمونیستی تغییر می‌کند.
فصل دوم

نقشه‌رای

همان‌طور که گفته شد انقلاب یعنی شکست دادن و درهم شکستن دولت حاکم، به‌ویژه نهادهای خشونت و سرکوب سازمان یافته‌اند و جایگزین کردن این نهادهای ارتجاعی با نهادهای انقلابی قدرت سیاسی و دیگر نهادهای انقلابی و ساختارهای حکومتی که پایه‌های آن در یک فرآیند طولانی یعنی از زمان ساختن جنبش برای انقلاب، بعد در جریان جنگ درازمدت توده‌ای و سرانجام کسب قدرت سیاسی، ریخته و مهیا شده است.
انقلاب دارای دو مرحله مجزا اما در هم تنیده است: مرحله تدارک و مرحله آغاز مبارزه مستقیم و جنگ برای کسب قدرت سیاسی. بنابراین علی‌الویه بر مفهوم‌سازی استراتژی جنگ برای درهم شکستن دولت و کسب قدرت سیاسی، نیاز به نقش‌های راهی‌داری که ما را به موفقیتی برساند که دست در دست تغییر و تحولات در اوضاع عینی (به معنای تضعیف توانایی دولت در اعمال حاکمیت که اساساً نتیجه تشکیل تضادهای خود سیستم است) آن استراتژی را به طور موفقیت‌آمیز به عمل درآوریم.

در طرح این نقش‌های راه باید روزیکرد استراتژیک داشته باشیم. به این معنا که نقش‌های راه ما باید منبع‌اتر از استراتژی ما برای کسب قدرت سیاسی جهت تحقق هدف انقلاب سوسیالیستی در ایران و کمونیسم در جهان باشند. هم‌گام نهایی‌های امروز و فردای ما برای آغاز جنگ با هدف انقلاب است. مبارزه‌ای که انقلاب می‌کند، باید به امر تقویت و توسعه و سازمان‌داندن جنگ برای یک انقلاب واقعی، کمک کند. این هدف در هماهنگی دقایق مبارزاتمان علیه دشمن، در محتوای کارمان با توجه، و تعیین آن‌ها در خلقت حزب بیش‌عکس‌ها، و تعیین ستوان فقرات انقلابیون حرفه‌ای آن باید حضور داشته باشد. در غیر این صورت انقلابی در کار نخواهد بود.

هدف مرحله اول یا مرحله سیاسی در این استراتژی عمومی، تأمین ملزومات مرحله بعدی است. امکان آغاز موفقیت‌آمیز جنگ برای درهم شکستن دولت حاکم و کسب قدرت سیاسی نیاز به تأمین
استراتژی راه انقلاب در ایران

یکسری ملزومات «ذهنی» یعنی آمادگی حزب و توده‌هایی که تحت رهبری حزب بايد این استراتژی را پیش ببرند و ملزومات «عينی» یعنی تغییر در اوضاع در نتیجه تشکیل تضادهای درون خود نظام حاکم بر ایران و جهان دارد. بايد در نظر داشت که این ملزومات عینی می‌تواند در کنش با فعالیت‌های ما تسريع شود. آنچه امروز انجام می‌دهیم صرفاً انتظار رسیدن آن لحظه نیست. بلکه تسريع رسیدن آن شرایط است.

خصلت فعالیت امروزمان چه بايد باشد تا نه تنها اين جهت‌گيرى استراتژیک را از دست ندهيم بلکه فعالانه و بر اساس يك درك جدي و علمي زمينه را برای عملی كردن آن مهيا كنيم؟ از امروز تا رسيدن نقطه‌ای كه آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی برای قدرت به طور مستقیم امکان پذير مي‌شود، كه نوع فعاليت انقلابی پايد پيش بريم تا رسيدن آن نقطه تسريع شده و نيروهاي انقلاب، رهبري آن كه حزب پيشاهنگ كمونيستمان است و توده‌هایي كه پايد امر انقلاب را پيش ببرند، آماده باشند؟ به عبارت ديگر زمينه را به لحاظ ايدئولوژيک، سياسي و سازمانی چگونه پايد آماده كنيم؟ حزب پيشاهنگ چگونه آماده مي‌شود؟ توده‌های مريد چگونه تغيير مي‌يابند؟ اوضاع تحت تأثير كار كرد تضادهای سيستم و فعاليت‌های ما چگونه عوض مي‌شود؟
تأمین اللازم‌ات استراتژی

برای تأمین اللازم‌ات آغاز جنبه انقلابی، اوضاع عینی امروز به لحاظ قطب‌بندی حاکم در صحنه سیاسی و موقعیت کمونیست جبهه انقلاب یعنی حزب، توده‌های مردم از طبقات تحتانی و همچنین متحدین پرولتاریا باید تغییر کند. «آزادی» ما در تغییر موقعیت کمونیست حزب و توده‌های مردم نهفته است. زیرا در تغییر اوضاع عینی، دسته‌های بزرگ تری در کارند. اما تغییر موقعیت حزب و توده‌ها باید بر بستر تغییر و تحولات کوچک و بزرگ در اوضاع و دخالت‌گری در آنها باشد. توده‌های مردم بر بستر بحران‌های کوچک و بزرگی که در جامعه سربلند می‌کنند با کار انقلابیون کمونیست باید به این آگاهی دست یابند که لازم نیست اوضاع به همین منوال باشد و درک کند چرا اوضاع این گونه است و چگونه می‌توان آن را به طور بین‌دیدین عوض کرد و به آنها انگیزه برای تغییر داد و در سطوح مختلف حزبی و جنبشی (جنبش برای انقلاب) نیروها ویژان را سازمان داد.

تغییر در وضع حزب به معنای آن است که حزب باید ستون فقراتی از صدها انقلابی حرف‌های آگاه به کمونیسم نوین، به‌دست منضبط و به لحاظ مهارت انقلابی تعیین‌یافته در فعالیت برای انباشت قوای انقلابی در شرایط مخفی، داشته باشد. پروره به وجود آوردن و محقق کردن این امر همراه است با ریشه دوادن در میان توده‌های تحتانی و قشرهای دیگر، کار ایدئولوژیک سیاسی گسترده و تبلیغ و ترویج کمونیسم نوین، دخالت‌گری فعال سیاسی در رخدادهای جامعه.
استراتژی راه انقلاب در ایران

و سازمان دادن مبارزه عليه دشمن و تغییر فکر مردم در راستای هدف انقلاب و کمونیسم. این پروسه‌ای است که در آن انقلاب‌ون کمونیست تبادل به فرماندهان استراتژیک انقلاب خواهد شد و توان تشخیص و تحلیل در مورد لحظه آغاز جنگ انقلابی را به دست خواهند آورد.

کسب این موقعیت، همراه با تغییر جدی در موقعیت دشمن (در گیر شدن آن در بحران‌های بزرگ داخلی یا جهانی که به فوریت قادر به حل آن نباشد) می‌تواند ما را در موقعیتی قرار دهد که به طور موفقیت‌آمیز جنگ طولانی را آغاز کنیم. ما از هم اکنون نمی‌توانیم بگوییم که در گیر شدن دشمن در بحران، امکان آغاز جنگ‌ها را ممکن ما هستیم و به همین علت در اینجا از به کار بردن واژه «بحران انقلابی» خودداری کرده‌ایم. اما نیاز به تضعیف جدی حاکمیت هست.

گسترش و تقویت حزب در عین عقیم گذاشتن تلاش‌های دشمن در نابود کردن آن، بخش مهمی از ضرورت‌های ساختن این راه است. در اینجا نیز توده‌های آگاه انقلابی راه حل کلیدی هستند. از سازمان دادن مقاومت و مبارزه امروز عليه دشمن تا حفاظت از حزب در مقابل دشمن و آغاز جنگ، تکیه بر توده‌های آگاه و انقلابی امری کلیدی است.

هنگامی که جنگ انقلابی آغاز شود جامعه علناً در مقابل دو قطبه
همان‌طور که بر سر آینده رقابت می‌کنند، قرار می‌گیرد. یعنی دولت موجود و نیروی انقلابی که به طور جدی آن را به چالش گرفته است. در این شرایط، جامعه سریع تر قطب بندی می‌شود. صدها انقلابی حررفه‌ای ما تبدیل به هزاران انقلابی حرفه‌ای و توده‌های سازمان‌یافته‌ای به بدلیل به ده‌ها هزار تن و برنامه‌ی حزب به عنوان بدلیل در رقابت با قدرت حاکم و نظام اجتماعی حاکم در سراسر کشور شناخته شده و تبدیل به مهم‌ترین عامل قطب‌بندی رادیکال جامعه می‌شود.

برای تبیین نقشه راه، دینامیک‌های بحران‌های مختلف که اساساً نتیجه‌ی کارکرد خود سیستم است (بحران مشروطت، بحران انقلابی، بحران‌های سیاسی و اجتماعی کوچکتر) و همچنین «سه آماده‌سازی» (آماده‌کردن زمینه‌ی جامعه، آماده‌کردن حزب و آماده‌کردن توده‌ها) را بررسی می‌کنیم. در انتها به مسأله حفظ و گسترش نیروهای تحت رهبری حزب در مرحله‌ی سیاسی و عقیم گذاشتن نقشه‌های دشمن در سرکوب آن و برخی نکات دیگر می‌پردازیم.

شکل‌گیری بحران، گسترش و قانونِ رشد ناموزون

پتانسیل برای شکل‌گیری بحران در ماهیت خود نظام سرمایه‌داری به طور کلی در ایران با ویژگی‌های مضاعف، موجود است و برخی اوقات به بحران انقلابی تبدیل می‌شود. شکاف طبقاتی و فقر و بیکاری و نابرابری که با استفاده از سرکوب خشونت‌بار دولتی «چاره» می‌شود
و جنگ‌های خشونت‌بار و ویرانی منابع زندگی مردم از جمله کره زمین، همه رنج‌هایی بی‌دلیل برای اکثر مردم جهان فراهم کرده است. همه اینها منبع و ریشه تداوم و زمین‌بردهای سیاسی و شکل‌گیری بحران است که جوامع جهان و جامعه ما تجربه می‌کنند.

اوضاعی که اغلب در نتیجه تداخل و ترکیب عوامل بین‌المللی و تحولات درونی هر کشور خاص شکل می‌گیرد. این عوامل در نقطه‌نقطه معینی همگرایی کرده و بحران انقلابی و یا بحرانی بسیار عمیق در جامعه را تولید می‌کند. شکل‌گیری چنین بحرانی معمولاً تا پیش از بروز آن غیرقابل پیش‌بینی است.

به طور خلاصه می‌توان گفت در چنین وضعیت‌ها یک کارکرد روتن و «نرمال» سیستم گستست ایجاد می‌شود. شاخص‌های این گستست آن است که توده‌های مردم در شمار عظیم، حتا آن‌ها که عادت داشتند نظم موجود را قبول کنند، دیگر حاضر به پذیرفتن آن نیستند و به درجات گوناگون جوانب نظم حاکم را زیر سؤال کشیده و در مقابل مقاومت می‌کنند. این چه چنین بحران‌هایی هربار تا چه حد عمیق شوند بستگی به عوامل گوناگون داشته و بین‌المللی دارد. یک بحران می‌تواند به درجات گوناگون یک سیستم را به چالش بکشد و تا حد «بحران انقلابی» پیش رود.

در هر دو نوع کشور امپریالیستی و تحت سلطه چنین گستست‌ها و بحران‌هایی شکل می‌گیرند. اما در کشورهای تحت سلطه این شرایط
با تناوب بیشتری ظاهر می‌شوند و این مسئله به دلیل تفاوت‌های مهم در روبنای سیاسی و اقتصادی کشورهای تحت سلطه است.

به طور مثال اعمالِ دیکتاتوری بورژوازی در کشورهای تحت سلطه عموماً دارای دو مؤلفه سرکوب شدید امنیتی و استبداد است. در جمهوری اسلامی علی‌هوا بر این‌ها، ویژگی دیگری به حاکمیت اضافه شد و رژیم استبدادی تبدیل به رژیم استبدادی دینی شد.

در کشورهای سرمایه‌داری توسعه یافته اغلب اوقات اعمالِ این دیکتاتوری‌های طبقاتی، «ترم» تر است و شکل دموکراسی بورژوایی در عناصری مانند صنعت‌ها، دیواران دین، و بی‌پروا، آزادی پوشش، آزادی در رفتار جنسی، آزادی بیان، آزادی در تجمع و نشر، وسیع بردن دامنهِ آزادی اعتراض و تحریب و حتا تبلیغ انقلاب، داشتن حق دادرسی، آزادی آموزش به زبان مادری، آزادی تلاش برای جدایی ملی، آزادی تبادل و جدال فکری در دانشگاه‌ها، آزادی تولید هنر آوانگارد و... تبارز پیدا می‌کند.

یکی دیگر از تفاوت‌های میان دو نوع کشورها در آن است که در کشورهای امپریالیستی، سرمایه‌داری منسجمی حاکم است که کنترل کننده سیاست است. در کشورهای تحت سلطه، اقتصاد معوج و وابسته است. یکی از فوق استثمارِ کشورهای تحت سلطه به‌ره جسته و آرامش در «خانه» ایجاد می‌کند و دیگری بايد فوق استثمار کند. زیربنای تفاوت میان اعمالِ دیکتاتوری طبقاتی در هر گذام از این دو نوع کشور، همین‌جا است.
استراتژی راه انقلاب در ایران

به یک کل، تناوب بحران‌ها و زمین‌لرزه‌های سیاسی و اجتماعی در کشورهای تحت سلطه از جمله شکل گیری وضعیتی که مشروعیت و موجه بودن حاکمیت به زیر سؤال می‌رود و می‌تواند تا بروز یک "بحران انقلابی" پیش برود، بسیار بیشتر از کشورهای امپریالیستی است. در استراتژی انقلاب هر دو نوع کشور، عامل تضعیف سیستم در نتیجه تضادهای درونی خودش بسیار مهم است. زیرا تضعیف سیستم، امکان برگزاری برای نیروی انقلابی فراهم می‌کند که بتواند جنگ انقلابی را برای درهم شکستن دولت حاکم آغاز کرده و آن را تکامل دهد و به فرجام پیروزمند برساند. البته به وجود آمدن چنین بحرانی به معنای آن نیست که طبقه حاکم به طبقه حاکم نمی‌تواند مشکل شناکی را حل کند. اگر انقلاب از فرصت استفاده نکند، یکی از راه‌حل‌های کلاسیک طبقه حاکمیت عمل خواهد کرد. مثل عوض کردن "نگهبان" سیستم. برخی اوقات ضرورت جابه‌جایی‌های جدیدی بر مقابل روز قرار می‌گیرد و عوض کردن کلیت یک رژیم این جابه‌جایی‌ها یا حل تنازعات درون سیستم رویکرد استراتژیک بورژوازی است. اما این تنازعات و جابه‌جایی‌ها لاجرم برای انقلاب نیز فرصت‌هایی فراهم می‌کند. لازم است در اینجا یادآوری کنیم که نیروهای رژیونیست و راست این نوع "فرصت" را برای متحد شدن با یکدیگر از بورژوازی مورد استفاده قرار می‌دهند. در واقع سیاستی در پیش می‌گیرند که جریان انقلاب واقعی نتواند از شکاف‌های درون سیستم به نفع سرنگونی کل سیستم استفاده کند. به طور مثال، در سال 88 بسیاری از عناصر و احزاب به اصطلاح "چپ" رژیم اتحاد
با «جنگل سبز» را در پیش گرفتند. در حالتی که رویکرد صحیح که به تقویت جریان انقلاب واقعی خدمت می‌کند، افشای ماهیت طبقاتی تنازعات درون سیستم و استفاده از تضعیف نظام حاکم برای پیشرفت استراتژی انقلابی جهت سرنگونی کلیت سیستم است. در زیر به این موضوع می‌پردازیم.

نتایج برای عمل انقلابی

1- بحران‌ها چه کوچک باشند چه بزرگ و گستست‌ها در «روندهای روج» (روتين) یا کارکرد «عادي» (نرمال) سیستم چه گوچک باشند چه بزرگ؛ حتا اگر تبدیل به یک بحران تمام عیار نشوند، اوضاعی را ایجاد می‌کنند که بر شماری کسانی که به دنبال جواب برای تغییر رادیکال وضع موجود هستند افزوده می‌شود. در همان حال که حزب باصد از هر واقعه‌ای برای گسترش ارتباطات توده‌ای و آگاه کردن توده‌ها به این که چرا کمونیسم تنها راه کلیه معضلات جامعه است استفاده کند، اما تکان‌ها یا بحران‌هایی که در کارکرد «نرمال» سیستم به وجود می‌آید، فرصت آن را پیش می‌آورد که بر گستره و ابعاد این فعالیت اضافه کند و به‌طور چش‌وار در این راه پیشروی کند. تعداد انقلابیون حرفه‌ای، نیروهای جنبش برای انقلاب را افزایش داده و دامنه‌های اقدام آگاه‌اند راه را وسیع کنند.

2- تناقضات و تضادهای جمهوری اسلامی به کرات، بحران یا
گسترش‌هایی در کارکرد روتین آن به وجود می‌آورد. جنایت‌های رژیم آشکارتر می‌شوند. جناح‌ها به جان هم می‌افتدند. توده‌های مردم اجحافات رژیم را غیرقابل تحمل دانسته و به اعتراض علیه شرایط ستم و استثمار خود برمی‌خیزند. این مقاطع گسترش و بحران، فرصت برای پیشروی هرچه بیشتر در انبات قوا برای انقلاب است. در دامن زدن به مبازره‌الله کلیت رژیم و آگاه کردن و تغییر تفکر مردم و پیش گذاشتن ضرورت تغییر رادیکال وضع موجود و بدل آن و نقشه راه و رهبری‌ای که برای آن موجود است. حتا اگر این گسترش‌ها تبدیل به بحران‌های دیگر به‌جای و سراسری نشوند، اما در هر حال بستری‌ها بسیار مهمی برای دخالت‌گری و انبات قوا هستند و بر صحنه سیاسی تأثیر وسیع و قابل توجهی می‌گذارند. هر واقعه و رخداد مهم دیگر مانند شورش‌ها و اعتراضات اجتماعی حول فقر، بی حقوقی کارگران، مشکل مسکن و فقدان امکانات در حاشیه‌ها، اسیدپاشی، کشتار کولبران و غیره در سطوح مختلف چنین فرصتی را فراهم می‌کند.

3- اما گاهی اوقات بحران‌ها و فرصت‌ها چنان هستند که فعالیت‌های روتین حزب باید تغییر یابد. هدف این است که به حداقل ممکن خط حزب به‌مثابه یک قطب خود را متمایز کند و بتواند توده‌ها را در شمار گسترش‌های ضرورت تغییر رادیکال آگاه کرده، آن‌ها را با برنامه و نقش‌بازی راه حزب آشنا و تعداد بیشتری را در سطوح مختلف سازمان‌دهی کند.
آماده کردن حزب

در میان همه تشکل‌های انقلاب، حزب تعیین کننده‌ترین است. رفیق آواکیان می‌گوید: «حزب در واقع مهم‌ترین بیانی سازمان‌یابی توده‌ها برای انقلاب با هدف نهایی کمونیسم است. بسیاری دیگر از شکل‌های متنوع سازمان‌یابی توده‌ها نیز مهم هستند. اما حزب فشرده‌ترین و
استراتژی راه انقلاب در ایران

مهم‌ترین تشکیلات توده‌ها و رهبری توده‌ها است. ۱) ساختن حزب، اهمیت تعيين كننده برای انقلاب دارد. اين «ساختن» شامل گسترش و اصلاح خط حزب آن است. اگر حزب خط صحيح نداشته باشد مقیم امور به طرز فاجعه‌باري غلط جلو مي‌روند. در نتيجه پيشبند «انقلاب فرهنگي» در حزب بر اساس سنتز نوين كمونيسم، محور آماده كردن حزب است.

انباشت نيرو برای تقويت حزب بر اساس سنتز نوين كمونيسم، باید جهت عمده فعاليت‌های ما باشد. مبارزینى که عمیقاً مشتاق تغيير راديكال جهان هستند و در نتیجه كار حزب به درک كمونيستى علمى از معنای اين تغيير رسیده‌اند و مصمم هستند كه بخشى از نيروى رهبرى كننده مبارزه برای تحقق آن شوند، باید عضو حزب به‌شنود. اگر حزب كه قطب و نيروى پيشا‌گي سازمان‌يافته انقلاب است تقويت نشود، هرچگونه سطحي از جنبش برای انقلاب تقويت نخواهد شد. زيرا بدون حزب، توده‌ها به ضرورت، امکان و مطلوب بودن انقلاب، شناختن موانع آن و راه حل برای موانع آن، دست نخواهد یافت.
آماده کردن توده‌ها

بدون توده‌های آگاه و سازمان‌یافته، هیچ انقلابی هتا آغاز نمی‌شود. بنابراین در مرکز فعالیت‌های بیرونی حزب، کار توده‌ای برای انبشته قوای انقلاب قرار دارد. اما توده‌ها خود به خود بر مبنای منافع درآمد و طبقاتی شان حکمت نمی‌کنند، بلکه آگاهی خودبه‌خودی شان همواره در چارچوب افکار و فرهنگی است که طبقات حاکم بر جامعه مسلط می‌کنند. در نتیجه کار با توده‌ها در هر سطح، تغییر افکار آنها است برای این که ضرورت انقلاب، ضرورت تغییر اساسی در نظام قدرت سیاسی، در روابط اجتماعی و زیربنای مادی آن به عنوان نظام اقتصادی و روابط کل برای رهایی بشری راه باشد راه حل به طور پشتیبانی کند و دریابند که این تغییر اساسی یک نقش راه و رهبری دارد. و بر اساس درک مسئله و راه حل، حاضر باشند به طور سازمان‌یافته برای این تغییر اساسی بجنگند. برای رساندن توده‌ها به این آگاهی باید موانعی و اشکالات فکری را به جا گذشته و بر اساس این تغییر فکر مردم، آنها را سازمان داد و پیشروترین آنها که جهش کرده و آگاهانه خواهان مبارزه برای رهایی بشریت و جامعه جهانی کمونیستی هستند را در حزب پیش از متشکل کرد. همچنین باید نیروهای وسیعتر در سطح جامعه که نمی‌خواهند کمونیست شوند را در جنبش برای انقلاب و تشکیل‌های توده‌ای و جبهه‌ی متحد تحت رهبری پرولتاریا، سازمان داد.
یک روش مهم برای ریشه دواندن در میان توده‌های تحت‌الحمایت در هر جا و هر منطقه‌ای، ایجاد هسته‌ای در میان آنها است که محور فعالیت‌های پیش‌گامان را در جستجوی جسورانه و پیگیری‌های آلترناتیو جامعه و جهان آینده و به طور مشخص آلترناتیو جمهوری سوسیالیستی نوین ایران است. ابراز وجود آلترناتیو ما باید هرچه بیشتر توده‌های بیشتری داشته باشد. این کار سرآغاز شکل‌گیری آتوریتئ آلترناتیو است. اهمیت عظیم ابراز وجود آلترناتیو، در مقابل آتوریتئ حاکم را به هیچ‌وجه نباید نادیده بگیریم. خود همین مسئله باید تبدیل به یک عامل «خلق افکار و خلق روایت» در میان توده‌ها بشود.

همچنین ترویج استراتژی انقلاب (همین سند پیش رو)، نقش مهمی در کار سیاسی و آماده‌سازی توده‌ها برای انقلاب دارد. در همین مورد رفیق آواکیان تصريح می‌کند:

"فرآگیر و مقبول عامه کردن استراتژی انقلاب، بخشی کلیدی از تحقق آن استراتژی است. اگر قرار است استراتژی‌ای را پیش ببریم که هنوز خودمان هم آن را درست نمی‌فهمیم و درباره آن با توده‌ها صحبت نمی‌کنیم، پس این نوع استراتژی است و واقعاً برای چیست؟... زمانی که ما این استراتژی را فراگیر و مقبول..."
حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)

۶۳

عکس می‌کنیم و شمار بزرگی از مردم وارد بحث بر سر آن می‌شوند؛ خود همین امر تبدیل به بخشی از صحنه سیاسی می‌شود. افکار مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به ویژه در رابطه با انقلاب و مفهوم استراتژیک انقلاب کردن. توجه‌های مردم باید آگاه شوند که در زمینه حل مشکلات راه انقلاب کار شده است؛ هرچه بیشتر درگیر مفاهیم استراتژیک ما در زمینه چگونگیحقق انقلاب شوند، هر چه بیشتر درگیر در آن شوند که فعالیت امروز چگونه باید در انتباق با اجرایی کردن آن مفهوم استراتژیک باشد، این مسئله حالت زنده‌تری را برایان خواهد گرفت.

بخش مهمی از تدارک ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی برای این انقلاب به عبارت دیگر خلق افکار در عرصه ایدئولوژیک و سازمان‌دهی نیروها عبارت است از شناسایی و مبارزه عليه تحلیل‌ها و "ترفندهایی که برای خدمت به طبقه حاکمه... طراحی شده‌اند و هدفشان این است که به توده‌های تحت ستم و کسانی که مشتاق ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر و حتا بی‌نیاده متفاوت هستند این طور الگو گردان کند که آن‌ها
استراتژی راه انقلاب در ایران

تنها تنو»، و در «حاشیه» هستند. این که آن ها نه تنها باید با قدرت عظیم دولت امپریالیستی، با ماشین مرگ و نابودی آن و دستگاه سرکوب پلیس، زندان و محاکم آن بجنگند بلکه هم جنین باید با آنچه به ظاهر «اکثریت» مردم است نیز رو در رو شوند. اکثریتی که قرار است ذاتاً «محافظه کار» باشند... ۱۲

اما بهطور خاص در ایران توده های مردم به علت تبدیل شدن انقلاب ۵۷ به ضد انقلاب، از انقلاب مأیوس هستند و اصلاً درکی از این که انقلاب چیست ندارند. این معنی است که فعالانه باید آن را حل کرد. حل فعالانه این معنی بدون ارائه ارائه آرتورتی و نقش راه انقلاب ممکن نیست. توده های مردم عموماً درگیر در قطبی شدن میان «بد و بدتر» هستند و دشمن را قوی می دانند. توده های مردم عموماً هیچ آگاهی نسبت به انقلاب کمونیستی و تجربة انقلاب های سوسیالیستی قرن بیستم ندارند. یا بسیاری بر اساس افتراهاى ضد کمونیستی در این تجربه انقلاب «مطلع» هستند. کمونیستها در پرتو شناساندن آرتورتی به آنها باید با هم گرايشات مأیوسانه و گرايشات ضدانقلابی و عقبمانده برداشته که در میان توده‌ها پیدا

۱۲ - برندوها نمی‌توانند کروکودیل بزایند. اما بشر می‌تواند افق‌ها را در نورد. فصل ساختن جنیشی برای انقلاب» و با عنوان «زندگی بخشیدن به حل‌های اتصال میان آنچه می‌کنیم و امکان انقلاب» و همانجا. زیر عنوان «یک‌گانه امپریالیسم آمریکا، جابجایی در شرایط اجتماعی و شرایط عینی و چالش‌های انقلاب»
آماده کردن زمین

آماده کردن زمین یعنی برهم زدن قطب بندی موجود در صحنه سیاسی و ایجاد قطب بندی مساعد انقلابی. این امر نیاز به فعالیت مستمر و افشاغری های زیادی و گوناگونی و به راه انداختن مقاومت حول گسل‌ها و جنايت‌های زیرزمینی دارد. اما عنصر تعیین‌کننده در برهم زدن قطب بندی موجود، ارائه آلترناتیو سوسیالیستی است. نیروی کمونیست انقلابی حتا زمانی که کوچک است، در هر سطحی که می‌تواند باعث به عنوان چیست و راه حل چیست» در میدان حضور داشته باشد. با به کار بستن نقد بندی‌شده از روابط حاکم بر جامعه (معضل)، هر جنایت و هر جنبه از حرکت و سیاست دشمن (از روبنای دینی و سیاسی و فرهنگی و قضایی و حكومتی تا زیربنای اقتصادی اش و غیره) را به چالش بکشد و در مقابل آن، راه حل معین انقلاب کمونیستی را جلو بگذارد. روند انجام این کار، برحسب اوضاع عینی و امکانات و توان حزب متفاوت است، اما با باید به این ضرورت استراتژیک پاسخ داد.
قطب راهنما و ابزار ما برای سه آماده‌سازی

شناساندن سنتز نوین کمونیسم به توده‌های مردم، یک وظیفه کلیدی در نقش‌رای راه ما است. به وجود آمدن سنتز نوین مانند سنتز نوین مارکسیسم است که باید خود این سنتز و مؤلف آن (باب آواکیان) به توده‌ها شناسانده بشوند. ابزار ما در این کار، تبلیغ و ترویج آثار اصلی سنتز نوین کمونیسم است. این آثار زیربنای تبلیغ و ترویج کمونیستی ما را تشکیل می‌دهند. پنهان گسترده‌ای این آثار در سراسر کشور و شکل‌گیری محافل مطالعاتی حول آنها، تأثیر مهمی بر صحنه فکری خواهد گذاشت و هرگز نباید این امر را کمی‌بها شمرد. ما آگاهانه و با عزم باید سنتز نوین کمونیسم را مرتباً به تجزیه و تحلیل هر عرصه‌ای از انقلاب به کار ببریم و مهمتر از همه این که روش شناسی و معرفت شناسی آن را در جمع‌بندی‌ها از گذشته، در تحلیل از اوضاع، مفهوم‌سازی استراتژی، نقشه راه، سازمان‌دهی، طرح سیاست‌های مبارزاتی و غیره به کار ببریم. انجام این وظیفه، بخش بسیار مهمی از نقش‌رای راه ما است.

نشریات حزب به عنوان کلکتیوهای سازمانده، نقشی مرکزی در پیش گذاشتن خط رهبری حزب، تبلیغ و ترویج خط سیاسی و ایدئولوژیک ما به ویژه سنتز نوین و به کاربرد آن بازی می‌کنند. سازمان دهی پخش گسترده و رجوع به آن‌ها از وظیفه دائمی در تقویت حزب و ایجاد قطب آلترناتیو در مقابل رژیم حاکم و نیروهای متعلق به نظم کهنه ارتقایی و امپریالیستی است. همچنین تبلیغ و سیاسی ایده‌ها
و نقطه نظرات حزب در تحلیل مسائل مختلف جاری در جامعه و جهان از طریق وبسایت حزب (cpimlm.com) و سایر شبکه‌های مجازی حزب، بخش مهمی از این پروسه تبلیغ و ترویج کمونیستی است.

جنگش برای انقلاب، گسل‌ها، رونکرد استراتژیک

برانگیختن و سازمان‌دهی توده‌ها در مبارزه عليه رژیم بر اساس رونکرد استراتژیک به انقلاب، یکی از عناصر مهم نقشه راه ما برای "سه آماده‌سازی" است. در به راه‌اندازی این جنبش‌ها، شناسایی تضاد‌های مهم سیستم که تبدیل به گسلی برای نظام شده‌اند، مهم است. زیرا گسل‌ها در واقع تضاد‌هایی هستند که تبدیل به زخم باز می‌شوند و عمق جنايتکاری سیستم را نشان می‌دهند. نقاط شکننده‌ای هستند که با راه انداختن مبارزات می‌توان آنها را عمقی تر کرد و کل ماهیت سیستم را به جالش گرفت و امکان و مطلوب بودن سرنگونی انقلابی آن را جلوی چشم مردم طرح کرد.

میان جنبش‌های توده‌ای که حول گسل‌ها به راه می‌اندازیم و اهداف استراتژیک حزب باعث بلافاصله مصوب و صحیح برقرار شود. هدف از این فعالیت‌ها باشد این باشد که همراه با رشد اوضاع عینی، صحنه سیاسی را دگرگون کند و از دریچه‌این گسل‌ها مشروطه نظام حاکم و موجه بودن آن را به جالش بگیرد، مقاومت در مقابل سیستم
تضاودهای برانگیختن، آموزش و آگاه کردن، سازمان دادن و انباشت
 اپیپه را باید به گونه‌ای حل کنیم که توده‌ها را بر پایه انقلاب و برای
 انقلاب به میدان بیاوریم. این یکی از مسائل بسیار چالش برانگیز نقشه
 راه ما است و زمینی است که همواره کشش به راست و دموکرات
 شدن را در خود حمل می‌کند و در تاریخ جنبش کمونیستی نیز
 از چالش‌های جدی بوده است. آواکیان تأکید می‌کند که انقلاب را
 نمی‌توان بدون نیروی انقلابی میلیونی انجام داد" اما همچنین اضافه
 می‌کند که "اما سوال به میدان آوردن نیروی انقلابی میلیونی بر چه
 پایه‌ای و برای چه هدفی مطرح است."

ضرورت‌ی به راه اندکختن جنبش‌های مقاومت گوناگون، مسئله خط را
 به میان می‌کشد و از زمان لنین و «چه باید کرد؟» یک مسئله مهم
 مبارزه دو خط بوده است. سنتز نوین کمونیسم با «چه باید کرد غنی
 شده» دوباره و در سطحی بالاتر به این مسئله باز می‌گردد. ما هر گز
 نمی‌توانیم جنبش را از هدف‌مان جدا کنیم، زیرا جنبشی که به هدف
 اساسی یعنی انقلاب و در نهایت جهان کمونیستی خدمت نکند، کار
 ما نیست و در اساس باید پرسید، به چه درد می‌خورد؟

جنبش‌هایی که ما به راه می‌اندازیم باید راه‌های برای هدف انقلاب
باز کند و برای خدمت به چنین هدفی بايد در عين اين كه توودها را برای مبارزه عليه دشمن بسیج و سازماندهي می كنند، راه آگاه کردن و تغيير فكر آنها را بگدايند و پيش كشيدن اهداف و عقاید كمونيستي را تسهيل كند. "جنسيح برای انقلاب" بايد داراي ديناميك هايي باشد كه به توودهايي كه برای مقاومت عليه دشمن در آن گرد مي آيند و به توودهاي وسيعتر نشان بدهد كه كليه جنايتها و بي عدالت تهايي كه قشرهای گوناگون مدرم از آن رنج مي برند، رابطه در نظام سرمایه داري دارد و انقلابي با ماهيت كمونيستييي مي تواند آنها را ريشته كن كند و تنها راه رهایي است. همچنين روشن كند كه انجام اين كار، نيازي به استراتژي انقلاب و جنگ انقلابي برای محو دولت حاكم و استقرار دولتی كامل متفاوت دارد. و بالاخره اين كه اين پروسه نيازي به رهبري حزب كمونيستي دارد كه كمر به شناختن موانع راه و حل آنها بسته است و از اين جهت بايد اين حزب را حمایت و تقویت كرد.

هيج جنبشي بدون طرح چنين محتوايي، جنبش برای انقلاب نمی تواند باشد. طرح مستمر اين مسائل به معنای آن نيست كه سياست و آماد انقلابي كه برای مقاومت عليه اين یا آن بيعدالتى، حول اين یا آن گسل اجتماعي به راه مي اندازيم، واقعى نيستند. مسلماً واقعى اين. همان طور كه هر "مدرسه جنگي" خود جنگ نيست اما يک "مدرسه" واقعى است، اين مبارزات نيز مساوي با انقلاب نيستند اما مدرسه آمادگي برای انقلاب بوده و بسيار جدي و
ضروری اند. اما مدرسه انقلاب بدون این که محتوایش انقلابی باشد، نمی تواند مدرسه انقلاب باشد. باب آواکیان در این مورد می گوید:

تغییر دادن جامعه حول این مسائل یک هدف واقعی است که باید بنا بر این پیچیده و نباید آن را با انقلاب کردن اشتباه گرفت. با این وصف، یک هدف واقعی است که باید این طور به آن برخورد کرده و برایش بجنگیم. اما ما به نوبه خود حول این مسائل، به مثابه بخش مهمی از ساختن پایه و تقویت جنبش برای انقلاب و انباشت نیرو برای انقلاب و به وجود آوردن چیزی بهتر باید بجنگیم. ما مرتباً باید افراد خود را دوباره و دوباره روی این زمین بکشیم و کلکتیوهای حزبی که مسئول این بخش هستند باید دائماً این را به میان بکشند که چگونه داریم رابطه صحیح میان این جوان‌گوناگون برقرار می کنیم؟

13 - ابتكارات تودهای و رابطه آن با اهداف استراتژیک. می 2014
در زمینه تکامل جنبش‌های سیاسی و بهطور کلی مبارزه سیاسی چگونه به طور دائم بايد اتحادی به حداکثر ممکن گسترشده را شکل داد (و تحت شرایط نوين آن را بازسازی کرد) به گونه‌ای که به طور عینی با اهداف انقلاب پرولتری و تقویت آن سازگار باشد و در این پروسه و در هر مرحله از این پروسه، به حداکثر ممکن بتوان با آگاهی ذهنی مردم تأثیر گذاشته و آن‌ها را به سمت موضوع کمونیستی جلب کرد. البته بدون این که وحدت صحیحی را که برابری آن شرایط مشخص به وجود آورده‌ایم و سطح آن حمایت که از موضوع کمونیستی و انقلاب پرولتری نیست را خدشه‌دار و تضعیف کنیم.

14 - مسائل استراتژیک، از نشریه انقلاب 24 نوامبر تا 8 دسامبر 2002
استراتژی راه انقلاب در ایران

حتا اتحادمان با نیروهای طبقاتی دیگر و نیروهای سیاسی دیگر در این مبارزات برای آن است که هم هم اموار را به سمت عملی کردن انقلاب به پیش ببریم. جهت عمدتاً فعالیت ما در این میدان های مبارزه عليه دشمن، آماده کردن حزب و توده ها برای رسیدن به آن نقطه است. توده هایی که در این جنبش ها در گیر می شوند امکان آن را پیدا می کنند که از طریق خط ما با ماهیت واقعی سیستم آشنا شده و دریابند که دوستان و دشمنان انقلاب کیان اند، با هدف و افق و نقشه راه پیشاهنگ کمونیست آشنا شده و برای مبارزه در مسیر رهایی بپردازند.

فعالیت ها و مبارزاتی که برای گسترش مقاومت حول گسل های اجتماعی به راه می افتند، بخشی از جمعیت مبارزات و فعالیت هایی هستند که پیشاهنگ پیش می برد و به مستقل از آن همه این فعالیت‌ها محصول یک رؤیت استراتژیک نسبت به انقلاب هستند و هر تلاشی برای منفک کردن آنها و مستقل کردن‌شان از رؤیت استراتژیک، به خط بورژوا دموکراتیک منتهی می شود. پلتفرم این گونه مبارزات پلتفرم کمونیستی نیست اما این مبارزات بايد منتأثر از ایدئولوژی کمونیستی و خط سیاسی پیشاهنگ بوده و از آن اشاع شده باشد.

دو هدف این فعالیت ها را هر چه زیادتر از یکدیگر جدا کرد: (1) گستره تر، عمیق تر و مصمم تر کردن مقاومت عليه این نظام و (2) تقویت برجسته قطب و نیروی سازمان یافته پیشاهنگ کمونیسم
انقلابی. سازمان دادن جنبش‌های مقاومت در میان قشرهای گوناگون و حول گسل‌های متفاوت با این جهت گیری و محتوا، بخش کلیدی از استراتژی انقلابی ما است. بر بستر کلیه مبارزاتی که عليه رژیم سازمان می‌دهیم، باید جهان بینی و ارزش توده‌های درگیر را به سمت انقلاب و این نوع انقلاب تغییر بدهیم. اگر این وظیفه را به‌طور پیوسته پیش ببریم و اگر با دامن‌های دامن‌داری و سیاست‌های انقلابی گیرد، آتوریتی بدل اجتماعی ما در مقابل نظام سیاسی و ایدئولوژیک و اقتصادی قدرت حاکم، به‌طور اولیه ساخته می‌شود.

حل مسائل امنیتی و مقابله با سرکوب

حزب ما امروز تحت شرایط امنیتی تلاش می‌کند تا در میان توده‌ها ریشه بگذارد و بدل انقلاب کمونیستی را به قطبی زنده و اثرگذار و بالند در صحنه سیاسی تبدیل کرده و سرانجام آن را به پیروزی برساند. معنی موانع و سدهای امنیتی همواره ترمز در راه گسترش تصاعدی فعالیت‌های ما است. این معنی را باید به گونه‌ای حل کرد که هم نیروهای ما را حفظ کند و هم از روشنی خطی که به میان توده‌ها می‌بریم ذره‌ای نکاهد. این منبع یکی از چالش‌های مهمی است که می‌تواند گراش به رقیق کردن و «نظام پذیر» کردن سیاست‌هایمان را حتی در میان رفقای حزب خودمان دامن بزند.

سرکوب امنیتی دشمن فقط متوسط سیاست‌های نیست. بلكه
استراتژی راه انقلاب در ایران

متأسفم توده‌ها نیز هستند. بنابراین در میان توده‌ها هم باید به این مسئله پرداخت. انقلاب کردن یک علم است و بخشی از این علم، درهم شکستن توسط دشمن در طول راه است و «اصول مخفی کاری» یکی از شاخه‌های علم انقلاب است. اما همین معضله و چگونگی حل آن، به انحرافات «چپ» و راست منجر شده است که هر دو، در نهایت دست دشمن را برای درهم شکستن نیروی انقلاب باز می‌گذارد. اصول مخفی کاری را باید آموخت و آن را به توده‌ها تعیین داد.
انتشارات حزب کمونیست ایران (مارکسیست لئینیست ماتوریست)